

# مختصری انتقاد

اکبر بیرامی

نگاهی به جزوه (یمانی کیست)

اثر حسین موسوی



## مختصری انتقاد - شماره ۱

با محوریت: نقد جزوه‌ی «یمانی کیست؟»

اثر آقای حسین موسوی (از مبلغان جریان احمدالحسن)

نویسنده: اکبر بیرامی

## فهرست مطالب

پیش‌گفتار

۴

صفحه ۲

۱۳

نگرشی در ده گزاره جزوه‌ی «یمانی کیست؟»

۱. امیرالغضب! ..... ۱۳

۲. یمانی، زیدی است! ..... ۲۱

۳. ادعای تعدد یمانی ..... ۲۷

۴. یمانی از بصره! ..... ۳۲

۵. جوان هاشمی ..... ۴۱

۶. ظهور نماینده مهدی، پیش از او ..... ۴۹

۷. هدایت‌گرتترین پرچم ..... ۶۰

۸. لزوم پیوستن به یمانی ..... ۷۶

۹. فهم واژگون از علامات ظهور ..... ۸۶

۱۰. جوان بُرنا ..... ۹۶

## پیش‌گفتار

به نام خداوند بخشاینده‌ی مهربان و درود بی‌کران بر فرستاده او محمد مصطفی و خاندان پاک و سترده‌اش

در ماه‌های گذشته، یکی از تبلیغ‌کنندگان جریان احمدالحسن در فضای مجازی به نام جناب آقای سیدحسین موسوی،<sup>۱</sup> جزواتی را در راستای راستی‌بخشی به جریان مذکور، منتشر کرده و با این ادعای پی‌درپی که آن جزوات، حاصل چندین سال پژوهش علمی ایشان بوده، منتقدان این جریان نوپدید را، به نقد نوشته‌هایش فراخوانده است؛ با این طرح پیش‌فرض که منتقدان این جریان، توان بیان حتی یک نقد علمی به نوشته‌های این نویسنده‌محترم را ندارند.

این روحیه از سوی «نویسنده‌محترم»، دستمایه‌ی آن شد تا بار دیگر به این نوشته‌ها نگاهی بیندازم و نقدهایی که پیش‌تر شفاهاً در کارگروه‌های مختلف مجازی مطرح شده بود را مکتوب نمایم. با توجه به اینکه تمرکز نویسنده‌محترم همواره روی کتاب: «یمانی کیست» بوده است، نقدها با محوریت همین کتاب، ارائه خواهد شد.

اما پیش از آغاز نقدنامه، چند نکته را به‌طور کلی نسبت به این کتاب مطرح می‌کنم:

---

<sup>۱</sup> در این نوشتار، از جناب آقای حسین موسوی با عنوان: «نویسنده‌محترم» یاد خواهد شد.

## نکته اول

جزوه‌ی یمانی کیست، نوشته‌ای ناهموار و ناموزون است. هیچ ویرایشی بر این نوشته صورت نپذیرفته و عبارات عربی و فارسی پی‌درپی نادرست نوشته شده است. بهتر بود نویسنده محترم پیش از ارائه شتاب‌زده این جزوات، طی اقدامی حرفه‌ای، آن را ویرایش و بازنویسی می‌نمود. اگر ایشان قصد بازنویسی دارند، به دو نمونه اشاره می‌کنم:

... قبل از ظهور کسی می‌آید و خودش را تحت عنوان یمانی معرفی کرده و به سوی امام زمان (عج) دعوت می‌کند (یدعوا الی صاحبکم)<sup>۲</sup>

... یمانی به سوی امام زمان (عج) دعوت می‌کند "یدعوا الی صاحبکم".<sup>۳</sup>

... و دعوتش صریحاً برای ظهور حضرت امام زمان (عج) می‌باشد - یدعوا الی صاحبکم - و مخالفت و درگیری با آن موجب آتش است.<sup>۴</sup>

در حالی که الیمانی، یک نفر است و باید از صیغه مضارع مذکر مفرد یعنی: یدعو استفاده شود و نه صیغه مضارع مذکر جمع منصوب: یدعوا! ای بسا نویسنده محترم اگر متن روایت را کمی دقیق‌تر مطالعه می‌نمود، نادرست نمی‌نوشت:

... لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ... لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ.<sup>۵</sup>

<sup>۲</sup> یمانی کیست، ص ۱۴.

<sup>۳</sup> یمانی کیست، ص ۲۱.

<sup>۴</sup> یمانی کیست، ص ۳۷.

<sup>۵</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۵۳.

## مورد دیگر:

... هیچ توجهی و اعتنائی به یمان که جوانی است موفق و سی ساله، ندارند، و او را که با تحریفات بوجود آمده در اسلام بر به مخالفت برمی خیزد، (چراکه لابقی من الاسلام الا اسما!)<sup>۶</sup>.

صفحه ۶

عبارت: لابقی من الاسلام الا اسما، هیچ معنایی ندارد؛ درست آن این چنین می باشد:

يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ.<sup>۷</sup>

این تلنگری است تا نویسنده محترم بار دیگر نگاهی پیراینده به نوشتارش داشته باشد و پیش از آنکه دیگران را به نقد نوشتارش فرا خواند، خود در مقام نقد نوشته اش بر آید؛ چراکه جزوه ی ایشان آکنده از خطاهای مختلف در جمله بندی و ساختار عبارات و نوشتار کلمات است و استیعاب آن در این مقدمه ی مختصر، نمی گنجد.

\*\*\*

---

<sup>۶</sup> یمان کیست، ص ۴۷.

<sup>۷</sup> کفایة الأثر، ص ۱۱.

## نکته دوم

آنچه در این نوشته، فردِ پژوهشگر را آزار داده و خط تحقیق را خدشه‌دار می‌کند، این است که نویسنده محترم بارها و بارها نیت خوانی کرده و هر آنچه به ذهنش رسیده را غرض و نیت قلبی معصوم (علیه السلام) پنداشته است. وی می‌نویسد:

صفحه ۷

... لذا اهل بیت (ع) آنجا که برای معرفی امیر جیش غضب از لقب یمانی استفاده می‌کنند، اسم و رسم و محل آمدنش را نمی‌گویند، و آنجا که از اسم و رسم و محل تولد و ظهور و خروجش می‌گویند از لقب یمانی استفاده نمی‌کنند، تا دشمن فکر کند او از همان یمن خواهد آمد.<sup>۸</sup>

در مورد دیگری می‌نویسد:

راه حل جالبی که اهل بیت عصمت (ع) برای این امر پیدا کرده و عملی کردند به این شکل بود که اولاً همان‌طور که دیدیم امور مربوط به او را صریح و روشن بیان نکردند بلکه او را با القاب مختلف بیان کرده و امور مربوط به او را مثل قطعات یک پازل در احادیث متفرقه و جدا از هم پخش کردند تا این امر عظیم مخفی بماند.<sup>۹</sup>

و در مورد دیگری می‌نویسد:

طبق احادیث، سفیانی دو لشگر گسیل می‌کند که یک لشگر به طرف مکه رفته و در پیدا خسف می‌شود و لشگر دیگرش به طرف کوفه و سپس ایران می‌رود که به دست شهاب هاشمی و لشگرش شکست خورده و متلاشی می‌شود و دیگر لشگری نمی‌ماند

<sup>۸</sup> یمانی کیست، ص ۱۹.

<sup>۹</sup> یمانی کیست، ص ۲۴.

تا یمانی فرضی دیگری جای دیگر با آن بجنگد و آن را شکست دهد.<sup>۱۰</sup>

سراسر نوشته‌ی وی را این چنین نیت خوانی‌ها و اکتشافات شگفت‌انگیز تشکیل داده است. گویی که نویسنده محترم در اتاق فکر اهل بیت علیهم‌السلام حاضر بوده و راز مگوی اهل بیت علیهم‌السلام تنها به او گفته شده است.

در واقع نویسنده تلاش دارد تا احادیث گویا و واضح اهل بیت علیهم‌السلام را عباراتی رمزآلود و تاکتیکی قلمداد کرده و خود را در مقام کدگذاری احادیث و کشف رموز روایات آخرالزمان معرفی کند. واضح است که وی هرگونه تفسیر منطقی و گویا از روایات را متهم به بی‌اطلاعی و نادرستی خواهد نمود؛ چراکه آن تفاسیر گویا و مبین، با دیدگاه رازآلود و کُدگذاری شده‌ی نویسنده محترم، در تضاد است.

\*\*\*



## نکته سوم

نویسنده محترم در بیان مستندات روایی از جنبه‌های مختلفی امانت‌داری نکرده است. به گونه‌ای که:

۱. از طرفی عباراتی که به ذهن خود رسیده را به اهل بیت (علیهم‌السلام) منتسب نموده است:

در حدیثی فرمودند همان‌طور که سیزده سال طول کشید تا پیامبر لشگرش را برای جهاد آماده کند، آخرالزمان نیز این‌چنین خواهد بود.<sup>۱۱</sup>

اینجانب، هیچ روایتی مبنی بر اینکه آخرالزمان ۱۳ سال طول بکشد، ندیده‌ام. نویسنده محترم نیز مُستند روایی و متن عربی این «فرموده‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام)» را ارائه نکرده است. او یقیناً به یک استنباط ذهنی رسیده است و آنچه در ذهن خویش پرورانده را حدیثِ اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی کرده است!

اهلبیت (ع) امیر لشگر غضب و تشکیل‌دهنده لشگر امام زمان (عج) را با بیش از چهارده لقب معرفی فرمودند<sup>۱۲</sup>

هیچ حدیثی از اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره چهارده اسم امیر لشکر غضب! وجود ندارد. نویسنده بار دیگر از قوه‌ی پندار خویش بهره برده و هر آنچه را که به ذهنش رسیده به عنوان «فرموده‌ی اهل بیت» نوشته است. موارد این‌چنینی در نوشته‌ی وی، بسیار است.

---

<sup>۱۱</sup> یمانی کیست، ص ۳۵.

<sup>۱۲</sup> یمانی کیس، ص ۶.

۲. نویسنده محترم، گفته‌های افراد مختلف را به غلط به عنوان حدیث

معصوم معرفی کرده است. در متن اصلی این نقدنامه به چندین مورد اشاره خواهد

شد.

صفحه ۱۰

۳. نویسنده محترم به برخی از احادیث و روایات، خودسرانه عبارات

دیگر افزوده است.

و در حدیثی در کافی این چنین فرمودند :

بلغک ان السفیانی قد خرج، فارحل الینا (ای الی الیمانی

مقابل السفیانی) و لو علی رجلک (کافی ج ۸ ص ۲۶۵) ۱۳

قال رسول الله (ص) ترفع رایات سود من المشرق.. فمن

ادرکه.. فلیأت امام اهل بیت (ای الیمانی) و لو حبوا علی الثلج، فانها

رایات هدی یدفعونها الی رجل من اهل بیت (ای الی الامام المهدی)

(مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۲) ۱۴

\*\*\*

---

۱۳ یمانی کیست، ص ۱۴.

۱۴ یمانی کیست، ص ۱۵.

## نکته چهارم

آنچه در سه نکته پیشین گفتیم، نکاتی علمی است؛ اما نکته اساسی اینجاست که نویسنده محترم، در این کتاب، گویا و رسا از لزوم تشکیل یگان رزمی برای احمدالحسن در ایران سخن می گوید. وی شمار آن ارتش را ۱۲ هزار تن معرفی می کند که جولانگاه اصلی آنان، «ایران» است.

...سفیانی دو لشگر گسیل می کند که یک لشگر به طرف مکه رفته و در پیدا خسف می شود و لشگر دیگرش به طرف کوفه و سپس ایران می رود که به دست شاپ هاشمی و لشگرش شکست خورده و متلاشی می شود.<sup>۱۵</sup>

...اگر یمانی موعود غیر از فرمانده و تشکیل دهنده لشگر دوازده هزارنفره در ایران باشد لازم می آید که اهلیت(ع) همزمان دستور پیوستن به دو نفر مختلف را داده باشند که امری ناصحیح و نشدنی می باشد چراکه همان طور که دیدیم فرمودند بر و ید به طرف یمانی و همزمان فرمودند بر و ید به طرف شاپ هاشمی، در نتیجه همان طور که از احادیث نتیجه گیری شد روشن می شود که این دو لقب، لقب یک شخص می باشد.<sup>۱۶</sup>

...حال شاید این سؤال پیش بیاید که اگر امیر لشگر غضب در بصره به دنیا می آید و از ایران خروج می کند پس چرا به او لقب یمانی ذاذه [داده]<sup>۱۷</sup> شده است؟<sup>۱۸</sup>

<sup>۱۵</sup> یمانی کیست، ص ۲۸.

<sup>۱۶</sup> یمانی کیست، ص ۲۹.

<sup>۱۷</sup> در این نقدنامه، هرگاه به عبارتی که نویسنده محترم نادرست نوشته، رسیده ام، عبارت درست آن را داخل [ ] نوشته ام تا ضمن حفظ امانت داری در نقل، عبارت درست را در اختیار خواننده گرامی قرار دهم.

<sup>۱۸</sup> یمانی کیست، ص ۳۰.

...فرزند حضرت به عنوان مهدی و قائم اول، قبل از ظهور آمده و با عنوان یمانی مردم را برای تشکیل لشکر حضرت و آماده و مهیا کردن مقدمات ظهور دعوت کرده و بعد از سال‌ها دعوت و طرد و تکذیب شدن با مشقات زیاد لشکر حضرت را تشکیل میدهد، و دیدیم که لشکر در ایران و مشخصاً در منطقه گیلان و طالقان تشکیل خواهد شد.<sup>۱۹</sup>

خطر این رویکرد زمانی ضریب می‌گیرد که به سابقه‌ی اقدامات نظامی جریان احمدالحسن در عراق در سال ۲۰۰۸ میلادی و نیز اقدامات مخرب ایشان در هجوم به کنسولگری‌های کشور ایران در عراق، توجه شود.

با ذکر این نکات، به نقد نوشتار نویسنده محترم می‌پردازیم. ما در این نقدنامه، «ده گزاره»ی مهمی که نویسنده محترم مطرح کرده است، را بازرسی نموده‌ایم.

\*\*\*

## نگرشی در ده گزاره جزوه‌ی «یمانی کیست؟»

### ۱. امیرالغضب

نویسنده محترم کتاب «یمانی کیست»، تمایل دارد تا با بازآفرینی شخصیتی به نام: «امیرالغضب»، او را همانا یمانی - به عنوان یکی از علامات حتمی ظهور - قلمداد کند. استناداتی که وی انجام داده، دچار اشکالات متعدد است:

اهلبیت (ع) امیر لشکر غضب و تشکیل دهنده لشکر امام زمان را با بیش از چهارده لقب معرفی فرمودند و چنانچه دیدیم با هر لقب و عنوان گوشه‌ای از زوایای شخصیت مهم او را معرفی کردند، یکی از این القاب لقب یمانی می‌باشد و چنانچه دیدیم به این امر در احادیث اهل بیت (ع) تصریح شده است از جمله امیرالمؤمنین به این امر تصریح کرده و فرمودند:

أمیر الغضب لیس من ذی و لا ذهو... لکنه خلیفة یمانی... انه یمانی... و انه أمیر الغضب. (ملاحم سید ابن طاووس: ص ۲۶) ۲۰

### ❖ نقد و بررسی

نویسنده محترم، تلاش دارد تا با محوریت بخشی به شخصیتی به نام: «امیرالغضب» و استفاده از روایتی که در انتهای گفتارش آورده، او را همان یمانی - از علایم ظهور - معرفی کرده و سپس امیرالغضب را به معنای امیر لشکر غضب معرفی کرده و لشکر غضب را همانا لشکر مهدی توصیف نموده و این چنین رمزگشایی کند که: یمانی، باید سپه‌سالار لشکر امام مهدی عجل الله فرجه باشد و پیش از ظهور آن حضرت، لشکر آرای و جذب نیرو کند.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....  
 تمامی جزوه‌ای که نویسنده محترم نگاشته، در خدمت این چنین تفکری است. اما بدین استدلال، نقدهای مهمی وارد است:

## یکم. صاحب روایت کیست؟

نویسنده ادعا دارد که سید بن طاووس این روایت را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است! او گفته:

از جمله امیرالمؤمنین به این امر تصریح کرده و فرمودند: ...  
 أمیر الغضب لیس من ذی... الکلام.

ادعایی که دروغ است و احتمالاً نویسنده بدون مراجعه به اصل کتاب الملاحم سید بن طاووس و صرفاً مبتنی بر جزوات فرقه‌ی احمد الحسن، مرتکب این خطا شده است.  
 در ملاحم سید بن طاووس آمده است:

عن جراح عن ارطأه قال: قال أمير الغضب: لیس من ذی و لا ذهو لکنهم یسمعون صوتا ما قاله إنس و لا جان بایعوا فلانا باسمه لیس من ذی و لا ذهو و لکنه خلیفه یمانی، قال الولید و فی علم کعب انه یمانی قرشی و انه أمير الغضب و من تبعهم من سائر الذین من بیت المقدس.<sup>۲۱</sup>

از جراح نقل است که ارطأه می گوید: امیر الغضب گفت: از این زن و مرد متکبر نیست ولی آن‌ها صوتی می‌شنوند که آن را نه انس گفته و نه جن، باسم فلانی بیعت کردند، که از این زن و مرد متکبر نیست و لکن خلیفه یمانی است.

<sup>۲۱</sup> الملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۲۷.

ولید می گوید: کعب می داند که یمانی قرشی است و او امیر الغضب است و آن کسی که تابع آنها شود از بیت المقدس است.<sup>۲۲</sup>

می بینیم که صاحب روایت نه امیر المؤمنین علیه السلام، بلکه ارطاه بن منذر دمشقی از بزرگان اهل سنت است؛ اما نویسنده محترم، در نگاهی خوش بینانه، در دام جزوات فرقه‌ی احمد الحسن افتاده و بدون مراجعه به اصل کتاب ملاحم سید ابن طاووس، گفته‌ی ارطاه بن منذر دمشقی را روایتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پنداشته است. حال که صاحب گفتار، نه امیر المؤمنین علیه السلام و نه دیگر اهل بیت علیهم السلام، نه از صحابه اهل بیت و نه اساساً از شیعیان، بلکه از یکی مخالفان متعصب شامی است، حجیت این عبارت، خودبه‌خود فرومی‌پاشد.

## دوم. امیر الغضب یا امیر العُصَب؟!

سید بن طاووس این خبر را از کتاب الفتن نوشته نعیم بن حمّاد - از محدثان نامور اهل سنت - آورده است. همچنان که می نویسد:

(الباب العشرون) فیما ذکره نعیم بن حماد عن مناوی السماء قال حدثنا الولید بن مسلم عن جراح عن أرطأة قال: قال أمير الغضب... الخ.  
باب بیستم؛ درباره آنچه نعیم بن حماد از مناوی السماء آورده که:  
ولید بن مسلم از جراح و او از ارطاه نقل کند که گفت: امیر الغضب گفت... الخ.<sup>۲۳</sup>

<sup>۲۲</sup> الملاحم و الفتن، یا فتنه و آشوبهای آخر الزمان، ص ۹؛ ترجمه: محمد جواد نجفی.

<sup>۲۳</sup> الملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۲۷.

با مراجعه به کتاب الفتن نُعیم بن حَمَّاد می بینیم که او درباره: «امیر العُصَب» یعنی «رهبرِ گردان‌ها» سخن کرده است و نه امیر الغضب! نُعیم در الفتن می نویسد:

حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَرَّاحٍ، عَنْ أَرْطَاةَ، قَالَ: أَمِيرُ الْعُصَبِ لَيْسَ مِنْ ذِي  
وَلَا ذُو، وَلَكِنَّهُمْ يَسْمَعُونَ صَوْتًا مَا قَالَهُ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ: بَايَعُوا فَلَانًا بِاسْمِهِ، لَيْسَ مِنْ ذِي  
وَلَا ذُو وَلَكِنَّهُ خَلِيفَةُ يَمَانِيٍّ " قَالَ الْوَلِيدُ: وَفِي عِلْمٍ كَعَبٍ أَنَّهُ يَمَانِيٌّ قُرَشِيٌّ، وَهُوَ أَمِيرُ  
الْعُصَبِ.<sup>۲۴</sup>

پس تمامی رمزهایی که نویسنده محترم از عبارت «غضب» گشوده، متأسفانه، آب در هاون کوبیدن بوده و اگر وی قدری تتبع و مطالعه می نمود، این چنین خطایی مرتکب نمی شد.

وی مدعی است عبارت: «*وإنه امیر الغضب*»، سخنی از امیر المؤمنین علیه السلام است:

...امیر المؤمنین به این امر تصریح کرده و فرمودند... و انه

أمیر الغضب.

...عن امیر المؤمنین (ع): *أمیر الغضب لیس من ذی و لا ذهو*

لکنه خلیفة یمانی انه یمانی قرشی و انه امیر الغضب. (الملاحم  
والفتن ص ۲۶) <sup>۲۵</sup>

...ملاحظه می شود که طبق این تصریح امیر المؤمنین (ع)،

امیر لشکر غضب همان یمانی می باشد. <sup>۲۶</sup>

...حضرت امیر (ع) فرمودند امیر لشکر غضب "خلیفة یمانی و

قرشی یمانی. <sup>۲۷</sup>

<sup>۲۴</sup> الفتن، نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۱۲۰.

<sup>۲۵</sup> یمانی کیست، صص ۷۶ و ۷.

<sup>۲۶</sup> یمانی کیست، ص ۲۰.



اما متن اصلی خبر این چنین است:

قَالَ الْوَلِيدُ: وَفِي عِلْمِ كَعْبٍ أَنَّهُ يَمَانِيٌّ قُرَشِيٌّ، وَهُوَ أَمِيرُ الْعُصَبِ

ولید گوید: در دانش کعب الاحبار آمده است که: امیرالعصب، یمانی و

قریشی است و او امیرالعصب است.<sup>۲۸</sup>

یعنی نویسنده محترم، گفتار کعب الاحبار را به نام حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام، جا زده است! رویدادی که در پیش گفتار نیز بدان اشاره شد و حقیقتاً از منظر علمی، ناشایست است.

آشنایی با آثار نویسندگان و بررسی نسخ خطی و تطبیق آثار پیشین و پسین حدیثی، گاهی می تواند حدس هایی را در ذهن محقق پدیدار سازد؛ حدس اینجانب<sup>۲۹</sup> این است که ضمه ی روی **ع** و فتحه روی **ص** در عبارت: **أَمِيرُ الْعُصَبِ**، در نسخه ای که به دست مرحوم سید بن طاووس رسیده، به درستی درج نشده و آن محدث محترم، هردو را نقطه پنداشته و **عُصَب** را غضب، نوشته است. به هر حال آنچه اصالت دارد، نوشتار نخستین منبع این گفتار است.

<sup>۲۷</sup> یمانی کیست، ص ۶۶.

<sup>۲۸</sup> الفتن، ج ۱، ص ۱۲۰. در الملاحم سید نیز، همین است؛ اما با عبارت **غَلَطَ** امیرالعصب: قال الوليد و في علم كعب انه يمانی قرشی و انه أمير الغضب.

<sup>۲۹</sup> نظرات شخصی اینجانب، به عنوان مولف نقدنامه، با اینچنین رسم الخطی: نظر اینجانب؛ حدس اینجانب ارائه می شود.

## سوم. امیر العُصب به چه معناست؟!

نُعیم بن حمّاد در ادامه همان گفتار، معنای امیر العُصب را این گونه می نویسد:

وَالْعُصْبُ أَهْلُ الْيَمَنِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنْ سَائِرِ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ

منظور از العُصب- گردان‌ها- اهل یمن و دنباله‌های ایشان است که از

بیت المقدس رانده شدند.<sup>۳۰</sup>

پس وقتی عُصبه‌های مذکور در این کلام، اهل یمن باشند، بدیهی است که امیر

ایشان نیز، یمانی - یعنی از اهل یمن - باشد! همچنان که نُعیم می نویسد:

عَنْ أَرْطَاةَ، قَالَ: «أَمِيرُ الْعُصْبِ يَمَانِيٌّ»<sup>۳۱</sup>

**به نظر اینجانب،** امیر العُصب، شخصیتی مخلوق از سوی برخی از مخالفان اهل بیت

پیامبر ﷺ برای پُر کردن شمار خلفای پس از پیامبر خدا ﷺ است. با این توضیح که:

اهل سنت به امامت الهی ۱۲ امام از اهل بیت پیامبر ﷺ، ایمان ندارند، لذا در توجیه حدیث

خلفائی اثنی عشر، برخی از خلفای مورد احترام خویش را در کنار گروهی شخصیت

ساختگی قرار می دادند تا شمار ۱۲ خلیفه پیامبر ﷺ را تکمیل کنند. امیر العُصب، زاده‌ی

همین تلاش تاریخی برای تحریف کلام نبوی است. همچنان که نُعیم نقل کند:

<sup>۳۰</sup> همان.

<sup>۳۱</sup> همان، ص ۲۴۷.

سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: «الْجَابِرُ، ثُمَّ الْمَهْدِيُّ، ثُمَّ الْمَنْصُورُ، ثُمَّ السَّلَامُ، ثُمَّ أَمِيرُ الْعُصْبِ».

از عبدالله پسر عمروعاص شنیدم که می گفت: -حاکمان نکوکار-: جابر است؛ سپس مهدی- خلیفه عباسی- سپس منصور-دوانیقی- بعد سلام؛ سپس امیرالعُصب!<sup>۳۲</sup>

متقی هندی در کنز العمال از عبدالله، پسر عمر بن خطاب، می آورد:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يكون على هذه الأمة اثنا عشر خليفة: أبو بكر الصديق...، عمر الفاروق...، عثمان بن عفان..، معاوية و ابنه، ثم يكون السفاح، و منصور، و جابر، و الأمين، و سلام، و أمير العصب.

رسول خدا ﷺ فرمود: بر این امت دوازده خلیفه است: ابوبکر صدیق... عمر فاروق، عثمان بن عفان.. معاویه و پسرش -یزید-؛ سپس سفاح-نخستین خلیفه عباسی- و منصور-دوانیقی- و جابر و امین-پسر هارون- و سلام و امیر العُصب.<sup>۳۳</sup>

دیده می شود که امیرالعُصب در واقع هیچ کس نیست! ساخته ی گروهی از دشمنان اهل بیت برای ایجاد خلفای خیالی و پر کردن فهرست دوازده خلیفه پس از پیامبر خداست. حتی انتساب عبارات فوق به عبدالله پسر عمر یا عبدالله پسر عمروعاص نیز مردود و تقلبی است و این روایات صرفاً ساخته طرفداران حکومت عباسی یا اموی برای مشروعیت بخشی به حاکمان ستمگر عباسی و اموی همانند معاویه و یزید و منصور بوده و تمامی این

<sup>۳۲</sup> همان، ص ۴۰۱.

<sup>۳۳</sup> کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

روایات، ساختگی و دروغین است. حال عمق بی‌دانشی که نویسنده محترم در تحلیل عبارت: «امیرالغضب»، بدان مبتلا شده، بهتر درک می‌شود.<sup>۳۴</sup>

\*\*\*

---

<sup>۳۴</sup> نویسنده محترم، سراسر کتاب یمانی کیست؟ را بر روی ستون پایه عبارت: «امیر لشگر غضب» بنا کرده است! او شاید بیش از ۲۰ بار از این عبارت بهره برده و بدان محوریت بخشیده است. / ر.ک: صص ۸، ۹، ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۵۸ و... اساساً نام کامل کتاب وی این چنین است: «یمانی کیست؟ یمانی لقب دیگر امیر لشگر غضب!» یعنی تمام کتاب در خدمت این است که اثبات کند، آن «امیرالغضب»ی که وی از روایت الفتن یافته، همانا یمانی مدنظر او یعنی احمدالحسن است!

## ۲. یمانی، زیدی است!

...این یمانی که از صنعای یمن خروج می‌کند و از فرزندان

زید ابن علی (ع) می‌باشد، یا به عبارت دیگر زیدیه هستند:

- يخرج ملك من صنعاء اليمن، أبيض كالقطن اسمه حسين أو

حسن.

- عن الصادق (ع): خروج راية من المشرق وراية من المغرب..

وخرج رجل من ولد عمي زيد باليمن. (مستدرک سفینه البحار ج ۷

ص ۳۵. (ع)

### ❖ نقد و بررسی

نویسنده محترم، تلاش دارد تا به نوعی تضادِ روایات خروج یمانی - از علایم حتمی

ظهور - از منطقه یمن با خروج پیشوایش احمد الحسن از بصره و ادعای یمانی گریش را

توجیه و با خلق دلایلی، حلّ و فصل کند. راهکاری که او در پیش گرفته، همان راهکار

مرسوم در این فرقه یعنی تلاش برای تعددبخشی به شخصیت یمانی است با این محوریت

که: چند یمانی داریم که یکی از ایشان از یمن و یکی دیگر از بصره خروج می‌کند! - به

این رویکرد، در ادامه خواهیم پرداخت - نویسنده محترم، با این رویکرد، آن یمانی که از

یمن برمی‌خیزد را زیدی مذهب عنوان می‌کند تا یمانی بصره که شیعه امامی توصیف

می‌کند را از وی متمایز کند. ادعایی که حقیقتاً بی‌دلیل است. لذا به بررسی دو روایتی که

به عنوان دلیل آورده، می‌پردازیم:

## روایت اول: أبيض كالقطن

اولین دلیل وی روایتی است که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار آورده است:

عن كعب بن الحارث ... فقال سطيح ... ثم يخرج ملك من صنعاء اليمن،  
أبيض كالقطن اسمه حسين أو حسن، فيذهب بخروجه غمر الفتن، فهناك يظهر  
مباركا زكياً.

كعب بن حارث گوید: سطیح گفت: ... سپس فرمانروایی از صنعای یمن  
خروج می کند؛ سفید چونان پنبه که نامش حسین یا حسن است که با خروجش  
انبوه فتنه‌ها از میان رفته و ظهور مبارکی پاک، رخ خواهد داد.<sup>۳۶</sup>

درباره این روایت به طور اجمالی می گوئیم:

### یکم. گوینده سخن

گوینده این عبارات، سَطِيح کاهن است! و نه امام معصوم. علامه مجلسی این خبر را  
ذیل بابی تحت عنوان: باب (نادر فیما أخبر به الكهنه) یعنی: اخبار نادری که کاهن‌ها  
پیش‌بینی کرده‌اند، آورده است. ای بسا به همین دلیل است که جناب آقای موسوی، از  
آوردن نام صاحب‌خبر امتناع ورزیده و علاقه‌مند نبوده تا خواننده محترم با گوینده روایتی  
که زیربنای ساختمان عقیدتی این فرقه است، آشنا باشد.

<sup>۳۶</sup> بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲.

## دوم. مضمون خبر

هرچه در زیر و روی این خبر می‌نگرم، دلیلی مبنی بر اینکه یمانی از یمن، زیدی‌مذهب باشد، نمی‌یابم. نویسنده محترم در هیچ جای کتاب، جز این قسمت، به این گفته سطح کاهن استناد نکرده است. هیچ استدلالی از این گفتار مبنی بر زیدی بودن یمانی هم ارائه نکرده است. احتمال دارد وی این روایت را از کتاب‌های عربی فرقه احمدالحسن برداشته و بدون آنکه خود طریقه استناد بدان را بداند، در کتابش آورده باشد. طرفه آن که در همین گفتار منتسب به سطح کاهن، وی یمانی صنعاء را نشانه‌ای بارز از ظهور مبارک آخرین منجی تلقی می‌کند:

ثم يخرج ملك من صنعاء اليمن ، أبيض كالقطن اسمه حسين أو حسن،  
فيذهب بخروجه غمر الفتن ، فهناك يظهر مبارک زکيا، وهاديا مهديا، وسيدا علويا  
فيفرج الناس إذا أتاهم بمن الله الذي هداهم، فيكشف بنوره الظلماء، ويظهر به الحق  
بعد الخفاء.<sup>۳۷</sup>

یعنی همان گفتاری که نویسنده محترم، بی‌جهت در اثبات زیدی بودن یمانی آورده، خود پافشاری می‌کند که یمانی از صنعای یمن، نشانه‌ای بارز از ظهور منجی بشریت است.

## روایت دوم: من وُلِدَ عَمَى زَيْدٍ بِالْيَمَنِ

عَنْ عَبَادِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَدَائِنِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ حِينَ فَرَغَ مِنْ مَكْتُوبَةِ الظُّهْرِ، وَقَدْ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَهُوَ يَقُولُ: ... قَالَ: نَعَمْ. عَلَامَاتُ شَتَّى. قُلْتُ: مِثْلُ مَاذَا؟ خُرُوجُ رَايَةٍ مِنَ الْمَشْرِقِ وَرَايَةٍ مِنَ الْمَغْرِبِ، وَفِتْنَةُ تُظَلُّ أَهْلَ الزَّوْرَاءِ، وَخُرُوجُ رَجُلٍ مِنَ وُلْدِ عَمَى زَيْدٍ بِالْيَمَنِ، وَانْتِهَابُ سِتَارَةِ الْبَيْتِ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ.

در مدینه بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. ایشان نماز ظهرش را خوانده و در حالی که دستانش را رو به آسمان برده بود، چنین می گفت: ... -راوی گوید- گفتم: پیش از آن-ظهور مهدوی-، علامتی دارد؟ امام فرمود: «آری، علامت‌های گوناگونی دارد». گفتم: مانند چه؟ فرمود: خروج پرچمی از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل بغداد را فرا می گیرد و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن و به غارت رفتن پوشش کعبه، و البته خداوند، هر چه بخواهد، می کند.<sup>۳۸</sup>

نکاتی که از روایت فوق استفاده می شود این چنین است:

### اول. یمانی از یمن، یکی از علایم ظهور

آنچه در متن این روایت گویاست، امام صادق علیه السلام از یمانی به عنوان علامت خروج

امام زمان علیه السلام سخن می کند:

<sup>۳۸</sup> فلاح السائل، ص ۳۰۸ ح ۲۰۹.



مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

—راوی گوید- گفتم: پیش از آن، علامتی دارد؟ امام فرمود: «آری،

علامت‌های گوناگونی دارد» ... و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن.

پس این همان یمانی در روایات است که به‌عنوان نشانه ظهور از او یاد شده است.

یعنی این روایت، در طی روایات تصریح‌کننده مبنی بر خروج یمانی از یمن است.

## دوم. یمانی از فرزندان زید

نص صریح حدیث این است که نژاد یمانی از نسل زید پسر امام سجاد (علیه السلام) است.

هیچ ادعایی مبنی بر اینکه وی مذهب زیدی داشته باشد از این روایت فهمیده نمی‌شود.

نویسنده محترم نیز هیچ قرینه و تفسیری مبنی بر ادعای خویش ارائه ننموده است: «از فرزندان

زید ابن علی (ع) می‌باشد، یا به عبارت دیگر زیدیه هستند»؛ وی بایستی بداند که از نسل کسی

بودن بمعنای تشابه عقیدتی نیست. کافی است بداند که ابوالفرج اصفهانی، یکی از معدود

علمای برآمده از نسل اموی و نژاد مروان حمار است اما وی علاقه زیادی به اهل بیت پیامبر

داشته و حتی در حق او ادعای تشیع شده است.

## سوم. ظهور مقارن با خراسانی و سفیانی

همه قراین در این روایت بر این قرار است که فرد مذکور در این حدیث، یگانه

یمانی است که به‌عنوان علامت ظهور معرفی شده است. همچنان که خروج او مقارن با

خروج خراسانی و سفیانی معرفی شده است:

خروج رایة من المشرق، و رایة من المغرب، و فتنة تظل أهل الزوراء، و خروج

رجل من ولد عمی زید بالیمن.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

خروج پرچمی از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه‌ای که اهل بغداد را فرا می‌گیرد و خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن.

## چهارم. خروج یمانی از یمن

خروج یمانی از یمن در کنار خروج سفیانی از شام به عنوان علامتِ ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیها معرفی شده است.

- عن محمد بن مسلم الثقفی، قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام یقول: ... وخروج السفیانی من الشام، والیمانی من الیمن، وخسف بالیبداء، وقتل غلام من آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم بین الرکن والمقام، اسمه محمد بن الحسن النفس الزکیة<sup>۳۹</sup>
- عن عبید بن زرارۀ، قال: ذکر عند أبی عبد الله علیه السلام السفیانی، فقال: أنّی یخرج ذلک ولما یخرج کاسر عینیہ بصنعاء.<sup>۴۰</sup>

پس یمانی، همان نشانه‌ی ظهور از دیار یمن است که جنبش او با جنبش سفیانی، تقارب زمانی دارد و همین روحیه و منطق بر روایت: «وْخُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَمِّی زَیْدٍ بِالْیَمَنِ» نیز حاکم است.

\*\*\*

<sup>۳۹</sup> کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۳۳۰.

<sup>۴۰</sup> الغیبه، نعمانی، ص ۲۸۶.

## ۳. ادعای تعدد یمانی

مسئله مهم دیگری که باید به آن توجه کرد تعدد یمانی می باشد، به جز یمانی موعود که پرچمدار هدایت می باشد و به سوی امام زمان دعوت کرده و لشگرش را تشکیل می دهد، یمانی دیگری نیز پیشگوئی شده است که از [از] صنعا یمن خروج می کند و او نیز با نیروهای دجال و سفیانی می جنگد.<sup>۴۱</sup>

### ❖ نقد و بررسی

مهم ترین مانع پیشاپیش جریان احمدالحسن، ادعاهای فراوان احمد و تضاد آن با روایات اهل بیت (علیهم السلام) است. از جمله ادعاهای احمد، این است که وی یمانی-از علایم ظهور- می باشد؛ حال آنکه طبق روایات صریح از اهل بیت (علیهم السلام)، یمانی از یمن خروج می کند؛ اما احمد از بصره برآمده و این ناسازگاری مکانی، پیروانش را رنج می دهد. ساده ترین راهکاری که به ذهن این جریان رسیده، تلاش برای تعدد آفرینی است. نویسنده محترم نیز بر مدار آموزه های این فرقه چرخیده و سخن جدیدی مطرح نمی کند. همچنان که حیدر الزیادی از نخستین مبلغان فرقه احمدالحسن می نویسد:

الیمانی الذی یأتی من الیمن هو غیر الیمانی الخاص بالإمام  
الذی ذکره رسول الله والإمام الباقر علیه السلام.  
یمانی که از یمن می آید، متفاوت از یمانی خاص امام است  
که رسول خدا ﷺ و امام باقر (علیه السلام) درباره اش سخن گفته اند.<sup>۴۲</sup>

<sup>۴۱</sup> یمانی کیست، ص ۱۶.

<sup>۴۲</sup> الیمانی الموعود حجّة الله، ص ۷۶.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

آنان در مسئله امامت، مهدویت و قائمیت نیز از راهکارِ تعدد و وجود ۲ قائم - یکی حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه؛ یکی احمدالحسن -؛ ۱۳ مهدی - یکی حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و ۱۲ تای دیگر احمدالحسن و فرزندان او -؛ ۱۳ امام - دوازده امام معصوم علیهم السلام به علاوه احمدالحسن - بهره می‌برند. همین راهکار ساده و دم‌دستی، در زمینه حل تعارض روایات اهل بیت با ادعای احمد، استفاده‌شده و پیروان وی، مدعی تعدد یمانی و وجود یک یمانی از بصره و یک یمانی از یمن هستند.<sup>۴۳</sup>

درباره این ادعا چند نکته می‌گوییم:

## نکته اول. لام عهد

لامی که در عبارت: «الیمانی» آمده لام عهد است؛ پس مراد از الیمانی، یعنی یک یمانی. یعنی او همان فردی است که بارِ روایات مربوط به شخصیت یمانی، تنها بر او سوار می‌شود. یعنی این یمانی، تنها فردی است که: از یمن به عنوان علامت ظهور امام مهدی، خروج می‌کند؛ تنها کسی است که هم‌دوره سفیانی و خراسانی خروج می‌کند؛ تنها کسی است که در بین سه پرچم، به امر امام مهدی، رهنمون‌تر است و دیگر گفته‌ها.

---

<sup>۴۳</sup> ناگفته نماند که این شیوه، از ابداعات جریان احمدالحسن نیست؛ بلکه نخستین افرادی که به این شیوه از تعارض شویی روی آوردند، بابی‌ها بودند. آیین باییت برای حل تعارض ادعای قائمیت و مهدویت علی محمد باب، مدعی تعدد قائم و تعدد مهدی و حتی تعدد خاتم الانبیاء بودند. خواننده گرامی می‌تواند به کتاب‌هایی نظیر: الفرائد نوشته ابوالفضل گلپایگانی یا استدلالیه نوشته میرزا نعیم سده‌ای - هردو پیرو آیین بیانی - رجوع کند.

همچنان که محقق ارجمند شیخ علی آل محسن، باور دارد آن لام، نه لام جنسیت است و نه لام استغراقی چرا که با «علامت حتمی» بودن او سازگاری ندارد.<sup>۴۴</sup>

- عن الإمام علیّ علیه السلام: خَمَسَةٌ مِنْ عِلَامَاتِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْمُنَادِي يُنَادِي بِالسَّمَاءِ، وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.
- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَى رِهَانٍ.

## نکته دوم. مصری و یمانی!

تنها استدلالی که نویسنده محترم برای اثبات دو یمانی ارائه می کند این است که:

این یمانی طبق احادیث، قبل از سفیانی خروج می کند:  
- یخرج قبل السفیانی مصري ویمانی. (غیبت طوسی ص ۴۶) ۴۵

یعنی نویسنده محترم با محوریت بخشیدن به «خروج هم زمان یمانی و سفیانی و خراسانی»، به روایت فوق تکیه کرده و این یمانی را یمانی دوم می داند که پیش از خراسانی و سفیانی خروج می کند و نه هم زمان با آنان.

این استدلال، درست نیست. چرا که:

**یکم.** همان طور که در نکته اول مطرح کردیم، یمانی در روایات منتسب به اهل بیت، با لام عهد بیان شده است: «الیمانی»؛ و به او شخصیت حقوقی به عنوان علامت ظهور

<sup>۴۴</sup> اهدی الرايات، علی آل محسن، باب هل الیمانی واحد أو متعدّد؟.

<sup>۴۵</sup> یمانی کیست، ص ۱۶.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....  
 بخشیده است. در حالی که در روایت مورد استدلال نویسنده محترم، از عبارت: الیمانی،  
 استفاده نشده؛ بلکه به صورت نکره: **یمانی** ذکر شده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: يَخْرُجُ قَبْلَ السُّفْيَانِيِّ مِصْرِيٌّ وَيَمَانِيٌّ<sup>۴۶</sup>

پس مانع نخست نسبت به این استدلال، تطبیق احتمالی «و یمانی» با «الیمانی» است.  
 دقت شود که گوینده‌ی این عبارت، سفیانی را با لام عهد نام برده است: «يَخْرُجُ قَبْلَ  
 السُّفْيَانِيِّ»؛ اما همین ادبیات را نسبت به مصری و یمانی، ترک کرده است. پس این خبر  
 می‌تواند معنایی این چنینی داشته باشد که: (پیش از سفیانی، فردی از مصر و فردی از یمن  
 برمی‌خیزد). بی‌آنکه منظور از آن فرد، یمانی - از علایم حتمی ظهور - باشد.

**دوم.** نویسنده محترم، بار دیگر گوینده خبر را حذف نموده است. او خود می‌داند  
 که این عبارت، منتسب به هیچ امامی از اهل بیت نیست؛ بلکه گوینده سخن، محمد بن  
 مسلم یکی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: يَخْرُجُ قَبْلَ السُّفْيَانِيِّ مِصْرِيٌّ وَيَمَانِيٌّ<sup>۴۷</sup>

پس وقتی یک عبارت از سرچشمه عصمت صادر نشود، حجیت شرعی اش را  
 از دست داده و توان مقابله با احادیث منتسب به اهل بیت را ندارد.

عن محمد بن مسلم (قال): - ولم يسند إلى الباقر عليه السلام.

<sup>۴۶</sup> غیبت شیخ طوسی، ص ۴۶.

<sup>۴۷</sup> غیبت شیخ طوسی، ص ۴۶.

محمد بن مسلم خود این سخن را گفته و آن را از امام باقر علیه السلام نقل نکرده

است.<sup>۴۸</sup>

پیش تر نیز شاهد بودیم که نویسنده محترم به هنگام استدلال، اگر خبری از معصوم نقل نشده باشد، یا به دروغ آن را منتسب به معصوم کرده - همانند روایت امیر العصب - یا گوینده خبر را حذف کرده است - همانند روایت سَطیح کاهن - این اقدام از منظر علمی و تحقیقاتی ناپسند است.

سوم. اینکه سه لشکر، در یک روز به پیکار هم روند، هیچ تضادی با این ندارد که یکی از این لشکرها، گام نخست برای هجوم را بردارد. پس حتی می توان خروج فردی از یمن - در این خبر - پیش از سفیانی را در واقع آغاز هجوم از سوی یمانی و پیشروی به سمت لشکر سفیانی دانست - به عنوان یکی از احتمالات -.

از هر سو بنگریم استدلال به این چنین سخنی آن هم در اثبات اینکه چندین یمانی - به عنوان علامت ظهور - وجود دارد، غیر منصفانه و تلاشی بیهوده است.

\*\*\*

## ۴. یمانی از بصره!

نویسنده محترم تلاش دارد تا پس از تعدد بخشی به یمانی، یمانی اصلی را از بصره عراق معرفی کند. او نوشته است:

حال شاید این سؤال پیش بیاید که اگر امیر لشکر غضب در بصره به دنیا می‌آید و از ایران خروج می‌کند پس چرا به او لقب یمانی ذاذه [داده] شده است<sup>۴۹</sup> و دیدیم که او طبق احادیث در بصره بدنیا آمده و در نجف و کوفه دعوتش را شروع می‌کند... که یکی از القاب چهارده گانه امیر لشکر "یمانی" می‌باشد که حضرت امیر(ع) فرمودند امیر لشکر غضب "خلیفة یمانی و قرشی یمانی".<sup>۵۰</sup>

### ❖ نقد و بررسی

## نکته اول. یمانی از یمن

ناگفته هویداست که طبق احادیث اهل بیت، یمانی از یمن است.

۱. محمد بن مسلم الثقفی (رضوان الله تعالی علیه) قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام: ... وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ إِسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.<sup>۵۱</sup>

<sup>۴۹</sup> یمانی کیست، ص ۳۰.

<sup>۵۰</sup> یمانی کیست، ص ۶۶.

<sup>۵۱</sup> کمال‌الدین و تمام النعمه ص ۳۳۱.



مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

۲. عن الإمام الباقر عليه السلام: ... وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ

مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَصَيْحَةَ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ. ۵۲

۳. عن الصادق عليه السلام أنه قال: ... وخروج السفیانی من الشام، والیمانی

من الیمن، وخسف بالیبداء، وقتل غلام من آل محمد صلی الله علیه وآله بین الرکن والمقام اسمه محمد بن الحسن ولقبه النفس الزکیة، وجاءت صیحة من السماء بأن

الحق مع علی وشیعته، فعند ذلك خروج قائمنا (علیه السلام) ۵۳

۴. وَ قَالَ - عَلِيٌّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... خَمْسَةٌ مِنْ عِلَامَاتِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

الْيَمَانِيُّ مِنَ الْيَمَنِ، وَ السُّفْيَانِيُّ، وَ الْمُنَادِي يُنَادِي بِالسَّمَاءِ، وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ، وَ قَتْلُ  
النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ. ۵۴

این در حالی است که حتی یک حدیث از اهل بیت درباره خروج یمانی از بصره!

وجود ندارد. پس اینکه نویسنده محترم گفته: «و طبق احادیث در بصره بدنیا آمده» نادرست است و هیچ حدیثی مبنی بر ولادت یمانی در بصره ارائه نکرده است.

نکته مهم در احادیث فوق این است که: معصوم «یمانی از یمن» را جزو علائم

اصلی و هم نشین با صیحه و قتل نفس زکیه و سفیانی مطرح می کند. پس تردیدی نیست

که تمامی عبارات منتسب به اهل بیت (علیهم السلام) در توصیف یمانی، از جمله اینکه: «... وَ كَيْسَ فِي

۵۲ همان، ص ۳۲۷.

۵۳ إثبات الرجعة، ص ۶۶.

۵۴ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۴۴.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدَى، تنها درباره «یمانی از یمن» سخن می‌کند و نه فرد دیگری.

پس وقتی یمانی از یمن، هم‌نشین با سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه، جزو علامات اصلی ظهور برشمرده شده و با لام عهد از آن یاد شده و خاستگاهش مشخصاً یمن دانسته شده است، از طرفی در عبارات اهل بیت هیچ یمانی از سوی دیگری معرفی نشده، پس خلق یک یمانی از بصره و جاری ساختن مفاد برخی از روایات درباره این شخصیت، صرفاً تلاشی برای مشروعیت بخشی به ادعاهای سریالی احمدالحسن است.

## نکته دوم. بار لغوی یمانی

معنای لغوی هر واژه‌ای، زیربنای تمامی معانی دیگر آن است و معانی مُصطلح یک واژه، انشعابی از معنای لغوی آن می‌باشد. با مراجعه به معنای لغوی عبارت: «یمانی» می‌بینیم که همانا مراد جدی از آن، اهل یمن بودن است. ابن منظور لغت‌دان می‌نویسد:

وقولهم: رجلٌ يمانٌ منسوبٌ إلى اليمن، كان في الأصل يَمَنِيّ، فزادوا ألفاً وحذفوا ياء النسبة.

اینکه گفته می‌شود: مرد یمان، یعنی منسوب به یمن؛ که در اصل یمنی است

اما یک الف اضافه کرده و یاء نسبت -یمانی- را حذف کرده‌اند.<sup>۵۵</sup>

<sup>۵۵</sup> لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۶۴.

## ابن فارس لغت‌دان می‌نویسد:

و کذلک الیمن، وهو بلد. یقال رجل یمان.

و همچنین یمن؛ که سرزمینی است؛ گفته می‌شود: مرد یمان.<sup>۵۶</sup>

امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز با مبنا قرار دادن همین زیربنای لغوی، از عبارت «یمان» بهره

برده‌اند. همچنانکه در احادیث ایشان آمده است:

۱. عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ دَخَلَ عَلَيْهِ

رَجُلٌ مِنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا يَمَانِيُّ أَمْ فَيْكُمْ عُلَمَاءٌ؟

ابان بن تغلب گوید: نزد امام صادق (علیه‌السلام) بودم که فردی از اهل یمن وارد شد؛

امام پرسید: «ای یمانی! آیا در بین شما عالمانی وجود دارند؟»<sup>۵۷</sup>

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَلْخٍ فَقَالَ لَهُ يَا

خُرَّاسَانِيُّ تَعْرِفُ وَادِي كَذَا وَ كَذَا قَالَ نَعَمْ... ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ فَقَالَ

لَهُ يَا يَمَانِيُّ أَمْ تَعْرِفُ شِعْبَ كَذَا وَ كَذَا... الخ.

از امام باقر (علیه‌السلام) نقل است که: ... مردی از اهل بلخ به حضورش رسید؛ امام

پرسید: ای خراسانی! فلان منطقه را با فلان مشخصات می‌شناسی؟ گفت بله... سپس

مردی از اهل یمن وارد شد؛ پس امام گفت: ای یمانی! آیا فلان کوه‌پایه را

می‌شناسی؟...<sup>۵۸</sup>

<sup>۵۶</sup> معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۵۸.

<sup>۵۷</sup> بصائر الدرجات ج ۱ ص ۴۰۱؛ الإختصاص ج ۱ ص ۳۱۸.

<sup>۵۸</sup> بصائر الدرجات ج ۱ ص ۱۴۱؛ تفسیر البرهان ج ۲ ص ۵۸۷.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

می‌بینیم که معصومین، افرادی که اهل یمن بودند را «یمانی» خطاب می‌کنند. بدیهی است با همین منطق گفتاری و با همان روح حاکم بر معنای لغوی، از عبارت: یمانی، در معرفی علایم ظهور استفاده کنند. به همین دلیل است که در ادبیات ظهور، آنکه از سوی خراسان برمی‌خیزد را «خراسانی»، سفیانی که از شام خواهد خاست را «شامی» و آنکه از سوی یمن برمی‌خیزد را «یمانی» نامیده‌اند.

پس اصل اینکه یمانی از بصره باشد، نه با احادیث اهل بیت خوانایی ندارد، نه با روح حاکم بر واژه یمانی و نه منطق گفتاری اهل بیت هیچ مناسبتی ندارد. به عبارت دیگر طبق گفتار فوق:

**اول.** یمانی، تنها خاستگاهش سرزمین یمن است.

**دوم.** اصلی‌ترین معنای متبادر از کلمه یمانی، همان است که از سوی یمن برمی‌خیزد.

پس تمامی تفاسیر و توجیهاتی که این فرقه با استناد به برخی اخبار همانند: «لایمان یمان والحکمة یمانیة» و «اللهم رب هذه الکعبة الیمانیة» و ...، رنگ می‌بازد؛ چرا که اصلی‌ترین معنای متبادر از عبارت «یمانی» طبق احادیث فوق همین است که او از منطقه یمن برمی‌خیزد.

بطور کلی، جریان احمدالحسن نسبت به مسئله «یمانی» با یک تناقض استدلالی

جدی روبرو است؛ این جریان، دو رویکرد دارد که در تقابل با همدیگرند:

## رویکرد اول. انکار یمانی از یمن

این فرقه تمام تلاش خود را وقف این کرده است که اصل خروج یمانی از یمن را انکار کند. یکی از مبلغان این فرقه می نویسد:

حتى لو قلنا بأن كلمة (من الیمن) موجودة وثابتة في الرواية فهي لا تعني بالضرورة أن يخرج الیمانی من بلد الیمن عند ظهوره أو قیامه المسلح، فقد يكون أصله یمانی ولكنه يظهر أو یقوم من بلد آخر... فیمکن أن يكون الیمانی قد وصف بأنه (من الیمن) أي إن له أصلاً في الیمن، وليس معناه أنه یخرج من بلاد الیمن تحديداً. حتى اگر بپذیریم که «من الیمن» در روایات اهل بیت ثابت و موجود است، باز این روایات هیچ ضرورتی ندارد که یمانی حین ظهور یا قیام مسلحانه اش از سرزمین یمن خروج کند؛ بلکه ممکن است اصل و ریشه او از یمن باشد ولی از کشور دیگری برخیزد... پس اینکه: الیمانی من الیمن، ممکن است معنایش این چنین باشد که ریشه و اصل او از یمن است و معنایش این نیست که یمانی به طور مشخص از یمن خروج کند.<sup>۵۹</sup>

این همه نوشتار، کوششی است برای امحای خروج یمانی از یمن و انتقال محل او از یمن به بصره‌ی عراق است.

<sup>۵۹</sup> دراسه فی شخصیة الیمانی، ناظم عقیلی، ص ۱۲۹، ۱۳۰.

## رویکرد دوم. یمانی یمن و بصره!

در رویکرد دوم، مبلغان این فرقه خروج یمانی از یمن را پذیرفته‌اند، اما در کنار آن یک یمانی دیگر از بصره معرفی کرده و مفاد برخی از روایات مربوط به یمانی را در حق او جاری می‌کنند. —همچنان که در این کتاب طی بحث ادعای تعدد یمانی و یمانی از بصره مطرح شد—. پر واضح است که این دو رویکرد در تضاد با یکدیگرند.

جالب اینجاست که نویسنده محترم، در جزوه‌اش، هر دو رویکرد را مطرح می‌کند! او از سویی یمانی از یمن را می‌پذیرد ولی مدعی تعدد یمانی و وجود یک یمانی دیگر از بصره است — همان‌طور که بالاتر آمد— و از دیگر سو، زیر یمانی از یمن را جارو می‌کند و عبارت یمانی را به هر طریقی که شده، تفسیر و توجیه می‌کند:

با توجه به احادیث وارده، یمانی به معنی اصحاب الیمین و اصحاب الیمینه و اصحاب ایمان و خوش یمن می‌باشد و لذا رسول خدا (ص) فرمودند: ایمان یمانی است و حکمت یمانی است  
الایمان یمانی والحکمة یمانیة... (بحار الانوار ج ۲۲ ص ۱۳۶)  
آیا معنی این حدیث این می‌باشد که ایمان و حکمت اهل یمن می‌باشند؟ طبعا نه! بلکه به معنی خوش یمن بودن می‌باشد چراکه ایمان و حکمت خود بهترین خوش یمنی می‌باشند و یمن نیز روی این اصل یمن نامیده شده که خوش یمن بود و ایمان از انجا [آنجا] شروع شد<sup>۶۰</sup>

<sup>۶۰</sup> یمانی کیست، ص ۳۰.

## عبارتی مهم از کتاب «یمانی کیست؟»

نویسنده محترم، هر دلیلی که درباره «بی ربط بودن یمانی به منطقه یمن» مطرح کرده را شخصاً با ذکر جملاتی چالش برانگیز و مهم، خنثی کرده است:

حال شاید این سؤال پیش بیاید که اگر امیر لشگر غضب در بصره به دنیا می‌آید و از ایران خروج می‌کند پس چرا به او لقب یمانی داده [داده] شده است؟ دلیل اولش همان طور که گفته شد منحرف کردن دشمن غدار می‌باشد، تا توجه دشمن از محل تولد اصلی امیر لشگر غضب و یمانی موعود منحرف شده و متوجه یمن شود.<sup>۶۱</sup>

اما نکته جالب اینجاست که همان طور که گفته شد اولین چیزی که از کلمه یمانی به اذهان متبادر می‌شود اهل یمن بودن او است! در نتیجه ذهن دوست و دشمن به طرف یمن رفته و از محل اصلی تولد و دعوت او غافل می‌شوند.<sup>۶۲</sup>

این‌ها، گفته‌هایی مهم است که بنیان‌های تشکیلات احمدالحسن را به چالش جدی می‌کشد. نویسنده محترم تلویحاً اهل بیت را متهم به «فریب کاری» کرده است و گویی که باور دارد مجموع روایات «الیمانی من الیمن» در واقع یک اقدام تاکتیکی و فریب دشمن است؛ به گونه‌ای که معصوم عمداً گفته: یمانی از یمن است، تا یمانی، طی اقدامی غافل گیرانه از بصره برخیزد و بتواند دشمن را دور بزند!! این گفتار، خود اعتراف مهمی است مبنی بر اینکه: اولاً، روایات الیمانی من الیمن درست است و تمامی ادعاهای جریان احمدالحسن مبنی بر نادرست بودن این روایات و تصحیف عبارت «من الیمن»،

<sup>۶۱</sup> همان.

<sup>۶۲</sup> یمانی کیست، ص ۲۵.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

دوغ پردازی بوده است؛<sup>۶۳</sup> **ثانیاً** طبق احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، یمانی اصلی - با فرض تعدد یمانی - باید از یمن برخیزد؛ اما طی رمزگشایی نویسنده محترم، اهل بیت (علیهم السلام) عبارتی که به شیعیان خویش گفته، در واقع به دشمنانش گفته! و با فریب دشمن، محل خروج یمانی که بصره است را پنهان کرده است! با این رویکرد، بایستی اصل تسمیه: یمانی، را هم فریب بدانیم چرا که یمانی یعنی آنکه از یمن برآید؛ لذا باید نام اصلی یمانی را **بصراوی** بدانیم! نامی که اهل بیت (علیهم السلام) از ما پنهان داشته ولی نویسنده محترم، بالاخره آن را استخراج کرده است!

**سؤال اینجانب** این است که آیا جریان احمدالحسن این نوشته‌ها را تأیید

می‌کند؟! آیا ما می‌توانیم بگوییم که در نظر جریان احمدالحسن، امامان معصوم، در صدد فریب برآمده و آدرس غلط داده و اغراء به جهل نموده‌اند؟! و آیا این فرقه، همانند نویسنده محترم، احادیث الیمانی من الیمن را درست می‌دانند؟! در نتیجه تمامی نوشته‌های خود مبنی بر اختلاف نُسَخ در زمینه «من الیمن» را پس گرفته و از جزواتش حذف می‌کند؟ این‌ها سؤالاتی مهم است و تشکیلات فرقه احمدالحسن بایستی پاسخگو باشد.

\*\*\*

<sup>۶۳</sup> توضیح اینکه: فرقه احمدالحسن با ایجاد تشکیک در روایات: الیمانی من الیمن، تلاش دارند تا آن اخبار و احادیث را جعلی بنامند. آنان ادعا دارند که عبارت: «من الیمن» افزوده ناسخان است و نه قسمتی از حدیث اهل بیت پیامبر؛ آنان در این باره سالهاست که با شیعیان در مناقشه و جدال‌اند. حال نویسنده محترم، آمده و ادعا می‌کند که: بله! اهل بیت محل خروج یمانی را «یمن» گفته‌اند؛ اما این حرف، فریب دشمن است!! یعنی وی هرآنچه جریان احمدالحسن طی سال‌ها زحمت، رشته بود را در چند جمله کوتاه، پنبه کرد.



## ۵. جوان هاشمی

نویسنده محترم نامی با عنوان: «شاب هاشمی» ساخته و بدان محوریت بخشیده و سپس او را با یمانی از بصره، تلفیق می کند:

چرا یمانی موعود کسی غیر از شاب هاشمی نیست؟... اگر یمانی شخصی غیر از شاب هاشمی و تشکیل دهنده لشکر امام زمان (عج) باشد باید به جای سه پرچم یمانی و خراسانی و سفیانی، چهار پرچم در نظر گرفته شود! چراکه دیدیم پرچم شاب هاشمی و تشکیل دهنده لشکر حضرت هم رایة الهدی می باشد.<sup>۶۴</sup>

### ❖ نقد و بررسی

## نکته اول. منابع حدیثی روایت

آنکه نویسنده محترم «شاب هاشمی» نامیده، اشاره به روایتی است که منابع اهل سنت به امام باقر (علیه السلام) منتسب کرده اند که آن حضرت فرمود:

یخرج شاب من بنی هاشم بکفه الیمنی خال من خراسان برایات سود بین یدیه شعیب بن صالح یقاتل أصحاب السفیانی فیهزمهم.  
جوانی از بنی هاشم که در دست راستش خالی وجود دارد، از خراسان با پرچم های مشکین برمی خیزد که پیشاهنگش شعیب بن صالح است؛ وی با یاران سفیانی درگیر شده و ایشان را هزیمت می کند.<sup>۶۵</sup>

<sup>۶۴</sup> یمانی کیست، ۲۷.

<sup>۶۵</sup> الفتن، نعیم بن حماد ص ۱۷۴، العرف الوردی، سیوطی شافعی، ص ۱۲۳.

این روایت را سید بهاء‌الدین نیلی در منتخب‌الأنوار، این چنین می‌آورد:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَيْدِيِّ...<sup>۶۶</sup> وَ قَدْ وَرَدَ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَةِ...<sup>۶۷</sup> وَعَنْ الْبَاقِرِ ع  
بِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى جَابِرٍ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كَنْزًا بِالطَّالِقَانِ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَ لَا  
فِضَّةٍ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا بِخُرَّاسَانَ شِعَارُهُمْ أَحْمَدُ أَحْمَدُ يَقُودُهُمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عَلَى  
بَعْلَةٍ شَهْبَاءَ.

از احمد بن محمد ایادی نقل است... از طریق عامه - اهل سنت - روایاتی  
نقل شده است... و از امام باقر (علیه السلام) به همان طریق از جابر آمده است که: برای  
خداوند متعال در طالقان گنجی است که نه طلاست و نه نقره؛ بلکه ۱۲ هزار تن در  
خراسان که شعارشان احمد احمد است؛ ایشان را جوانی از بنی هاشم نشسته بر روی  
قاطر سفیدرنگ پیش می‌راند.<sup>۶۸</sup>

متقی هندی - از محدثان اهل سنت - نیز از امیرالمؤمنین (علیه السلام) این چنین آورد:

تَخْرُجُ الرَّايَاتُ السُّودُ تَقَاتِلُ السَّفِيَانِيَّ، فِيهِمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فِي كَتْفِهِ  
اليسرى خال، على مقدمته رجل من تميم يدعى شعيب بن صالح، فيهزم اصحابه.

<sup>۶۶</sup> منتخب‌الأنوار المضيئه، ص ۱۸۸.

<sup>۶۷</sup> منتخب‌الأنوار المضيئه، ص ۱۸۹.

<sup>۶۸</sup> همان، ص ۱۹۵. این روایت یا از طریق احمد بن محمد ایادی نقل شده که مجهول‌الهویه و غیرقابل اعتماد است؛ یا  
از طریق عامه نقل شده است؛ پس «بِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ» یا به همان طریق العامة می‌رسد که بالاتر مصدر اصلی‌اش از  
کتب اهل سنت ارائه شد و یا به احمد و سند از احمد تا جابر نیز مرسل و محذوف است و در هردو صورت از منظر  
سندی ساقط و سرنگون است.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

پرچم‌های مشکین که به نبرد سفیانی می روند، خارج شوند و در میانشان جوانی از بنی‌هاشم است که روی کتف چپش خالی است و در پیشاهنگش مردی از تمیم است به نام شعیب بن صالح که اصحابش را هزیمت کند.<sup>۶۹</sup>

دیده می شود که صاحب اصلی این دست از روایات، منابع حدیثی اهل سنت است و هیچ کدام از محدثان کهن شیعی این چنین اخباری از اهل بیت (علیهم السلام) به دستشان نرسیده است. **به نظر اینجانب** اینکه محدثان مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، از آوردن این اخبار اجتناب کرده‌اند، اما مخالفان مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، این چنین روایاتی را به اهل بیت (علیهم السلام) منتسب کرده باشند، مایه‌ی تردید جدی در اصل صدور این دو سه خبر است.

### نکته دوم. آیا روایت، آخرالزمانی است؟

اصل تطبیق این روایت با دوران ظهور نیز در معرض تردید است؛ چه آنکه پیشوایی لشکری در آخرالزمان آن‌هم سوار بر قاطر سفید که به پیکار سفیانی - که طبعاً از سلاح‌ها و تجهیزات جنگی متناسب روزگار پس از مدرنیته بهره خواهد برد- برود، بعید می نماید. بلکه یکی از احتمالات می تواند این چنین باشد که منظور از جوانی از بنی‌هاشم در این روایات، یکی از سادات حسنی یا زیدی یا عباسی باشد که علیه حکومت بنی‌امیه قیام نموده و با آن حکومت درگیر می شود؛ یا اینکه این روایت ساخته و پرداخته طرفداران حسین بن زکریویه قرمطی باشد که در حمص سوریه کنونی قیام کرده و با طرفداران

<sup>۶۹</sup> کنز العمال، ح ۳۹۶۶۶.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

بنی‌امیه و بنی‌عباس جنگیده و حکومتی تشکیل داد و در حق خود ادعاهای ماورایی نمود. وی فرمانده لشکری پیکار جو بود و شعار لشکرش: یا احمد و یا محمد بود. همچنان که طبری مورخ می‌نویسد:

قالوا: هذا ابن رسول الله ص، و دعوا: يا لثارات الحسين! يعنون الحسين بن زكرويه المصلوب بباب جسر مدینه السلام، و شعارهم: يا احمد يا محمد- يعنون ابني زكرويه المقتولين.

-طرفداران حسین بن زکرویه- گفتند: او پسر رسول خدا ﷺ است و فریاد زدند: یا لثارات الحسین - پیش به سوی خون خواهی از حسین- و منظور ایشان، حسین بن زکرویه بود که روی باب جسر در مدینه السلام -بغداد- به دار آونگ شده بود؛ و شعار آنان: یا احمد یا محمد بود؛ منظورشان دو پسر کشته شده‌ی زکرویه بود.<sup>۷۰</sup>

پس اینکه این روایات را حتماً آخرالزمانی بدانیم، در معرض تردید است. احتمالاتی مطرح است که مرکبش پا به پای احتمال آخرالزمانی بودن این روایات، می‌تازد و پیش می‌آید.

<sup>۷۰</sup> تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۲۶. روایت تصریح دارد که این گروه، دو شعار داشتند: اول. «یا لثارات الحسین»؛ دوم: «یا احمد یا محمد».

## نکته دوم. خراسانی یا یمانی؟

اگر فرض را بر این نهیم که منظور از این خبر، اشاره به دوران منتهی به ظهور است، پرواضح است که مشخصات آمده در روایات، درباره جوان بنی هاشمی، او را به خراسانی نزدیک می کند و نه یمانی! چرا که وی از منطقه «شرق و خراسان» برخاسته و به سمت غرب رفته و با سفیانی ها پیکار می کند.

### "خراسان"؛ "مشرق" دو واژه همزاد

واژه «خراسان» در ادبیات فارسی، معنایی مشابه با واژه «مشرق» در ادبیات عربی دارد. مسعودی می نویسد:

وتسمیتهم مشارق الأرض وما قارب ذلک من مملکتها خراسان وخر: الشمس  
فأضافوا مواضع المطلع اليها.

ایرانیان مشرق زمین و اطراف آن را «خراسان» نامیده اند، «خر» همانا  
خورشید است و مردم آن نواحی، محل طلوع خورشید را آن مکان می دانستند.<sup>۷۱</sup>

همین روحیه در ادبیات ظهور نیز حاکم است. در ادبیات حاکم بر روایات ظهور،  
منظور از شرق، همانا ناحیه خراسان است.

يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ.

بر ایشان خراسانی و سفیانی خروج می کند؛ اولی از مشرق و دیگری از مغرب.<sup>۷۲</sup>

<sup>۷۱</sup> التنبیه و الاشراف، ص ۲۸.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

دیده می‌شود که آن جوان بنی‌هاشمی، وحدت مکانی با خراسانی دارد و در روایات نیز به صراحت به خروج او از خراسان اشاره شده است:

یخرج شاب من بنی هاشم بکفه الیمنی خال من خراسان برایات سود.

پس مراد از وی باید خراسانی باشد و نه یمانی! در نتیجه وهن این گفتار مشخص می‌شود که:

اگر یمانی شخصی غیر از شاب هاشمی و تشکیل‌دهنده لشکر امام زمان (عج) باشد باید به جای سه پرچم یمانی و خراسانی و سفیانی، چهار پرچم در نظر گرفته شود! ۷۳

## شعارهم احمد احمد

دستاویز جریان احمدالحسن برای استفاده از این روایت، عبارت: «شعارشان احمد احمد است» می‌باشد. در این باره نیز سه نکته مطرح است:

**یکم.** گفتیم که: اولاً. اصل صدور این خبر از سوی اهل بیت علیهم‌السلام مشکوک بوده و مشروعیت بخشی به ادعای مدعی با استناد به این چنین خبری، مردود است.

**ثانیاً.** اصل صدور این خبر درباره دوران ظهور، در معرض تردید جدی است.

**ثالثاً.** در فرض صدور این روایت پیرامون مسئله ظهور، مراد از آن جوان هاشمی، خراسانی است و نه یمانی؛ پس استفاده جریان احمدالحسن از این روایت، بی‌معناست.

<sup>۷۲</sup> الغیبة نعمانی، ص ۲۵۳.

<sup>۷۳</sup> یمانی کیست، ۲۷.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

**دوم.** اگر شعار گروهی احمداحمد باشد، هرگز بدین معنی نیست که رهبر آنان

باید فردی به نام احمد باشد. چه آنکه مسلمانانی که در دوران پس از وفات پیامبر خدا ﷺ

به نبرد با گروه‌های مختلف می‌رفتند، شعارشان: محمد محمد ﷺ بود؛ درحالی که هرگز

پشاهنگ لشکرشان، حضرت پیامبر ﷺ یا فردی محمدنام نبود. همچنان که در لشکری به

پیشوایی خالد بن ولید، مسلمانان شعار یا محمداه سر می‌دادند:

تَبَّتْ مُسَيْلِمَةُ فِدَارَتَ رَحَاهُمْ عَلَيْهِ، فَعَرَفَ خَالِدٌ أَنهَا لَا تَرَكُدُ إِلَّا بِقَتْلِ مُسَيْلِمَةَ،

وَلَمْ تَحْفَلْ بَنُو حَنَيْفَةَ بِمَنْ قُتِلَ مِنْهُمْ. ثُمَّ بَرَزَ خَالِدٌ وَدَعَا إِلَى الْبِرَازِ وَتَادَى بِشِعَارِهِمْ،

وَكَانَ شِعَارُهُمْ: يَا مُحَمَّدَاهُ! ۷۴

**سوم.** تنها روایتی که درباره کنوز طالقان توسط منابع شیعی با سلسله راوی شیعی

نقل شده، روایتی مرسل از امام صادق (علیه السلام) است:

وَ بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَهُ

كَنْزٌ بِالطَّالِقَانِ مَا هُوَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ... يَتَمَنَّوْنَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا

لِثَارَاتِ الْحُسَيْنِ.

به سند مرفوع از فضیل بن یسار از امام صادق (علیه السلام) است که گفت: برای او

گنجی است در طالقان که نه طلاست و نه نقره... مردان لشکرش تمنای کشته شدن

در راه خدا دارند و شعار ایشان: یالثارات الحسین است. ۷۵

۷۴ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۱۷.

۷۵ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷. بیشتر آوردیم که یاران حسین بن زکریه، دو شعار داشتند: یالثارات الحسین و یا

احمد و یا محمد.

پس محل استناد فرقه احمدالحسن، خود در معرض تصحیف است؛ روایت معتبرتر،  
شعار لشکر جوان هاشمی را یالثارات الحسین توصیف می کند و نه احمد احمد.

\*\*\*



## ۶. ظهور نماینده مهدی، پیش از او

نویسنده محترم باور دارد که امام زمان عجل الله فرجه بایستی پیش از ظهور و قیام جهان گیرش، در میان عموم مردم نماینده‌ای بفرستد و آن نماینده، باید پیش از قیام، یک دوره دعوت داشته باشد. وی می‌نویسد:

نکته مهم دیگر در کلام امام باقر(ع) این است که فرمودند: «أَنَّهُ يَدْعُوا» [يدعوا] «إلى صاحبكم» در این فقره از کلام امام باقر(ع) دو نکته مهم وجود دارد: الف: کلمه «يدعوا» این کلمه نشان میدهد که یمانی قبل از خروجش يك دوره دعوت خواهد داشت. و لذا اوست که با سر دادن ندای "انا الیمانی" خودش را به مردم معرفی خواهد کرد...

تخرج رایة من ولد الحسين تظهر بالكوفة... يبتلى الله خير الخلق حتى يميز الخبيث من الطيب و يتبرأ الناس بعضهم من بعض و يطول ذلك حتى يفرج الله عنهم برجل من آل محمد (ص) (ملاحم سید ابن طاووس ص ۱۲۳) ۷۶

### ❖ نقد و بررسی

احمد الحسن، در کنار ادعای یمانی بودن و امام ۱۳ام بودن و ...، خود را تنها نماینده رسمی امام زمان عجل الله فرجه در جهان دانسته و ادعا دارد که سفیر و فرستاده و نماینده و وکیل امام مهدی عجل الله فرجه در بین مسلمانان است. این گفته، پیروانش را واداشته تا از هر تلاشی برای اثبات این ادعا، دریغ نکنند. در همین راستا نویسنده محترم نیز خود را مکلف دیده تا با

عباراتی که بالاتر آوردیم، سفارت و نمایندگی پیشوایش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را به نوعی اثبات کند. در این باره چند نکته مطرح است:

## نکته اول. کَذَابٌ مُّفْتَرٍ

طبق نص صریح مهدوی، هر گونه ادعای نمایندگی و فرستادگی و نیابت خاص از امام زمان عجل الله تعالی فرجه پیش از خروج سفیانی و پیش از رویداد بزرگ صیحه سماوی، دروغ بوده و صاحب آن، دروغگوست.

عن صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف أنه كتب: ... وَسَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَابٌ مُّفْتَرٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه نوشتند: به زودی، کسانی به سوی شیعیان من می آیند که ادعای مشاهده مرا دارند. بدانید که هر کس پیش از خروج سفیانی و بانگ آسمانی، ادعای مشاهده کند، دروغ گو و افترا زننده است. و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.<sup>۷۷</sup>

---

<sup>۷۷</sup> کمال الدین: ص ۵۱۶ ح ۴۴، الغیبه، طوسی: ص ۳۹۵ ح ۳۶۵، الاحتجاج: ج ۲ ص ۵۵۵ ح ۳۴۹، الثاقب فی المناقب: ص ۶۰۳ ح ۵۵۱، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۶۰، الخرائج و الجرائح: ج ۳ ص ۱۱۲۸ ح ۴۶، الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۲۳۶ (با عبارت مشابه)، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۶۰ ح ۷. منابع به نقل از: دانشنامه امام مهدی ج ۳، ص ۳۹۹.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

پس زمانی که نه در دوران خروج سفیانی هستیم و نه بانگ آسمانی رخ داده است، بدیهی است که ادعای احمدالحسن، زیر چتر همین فتوای جاویدان امام زمان علیه السلام باشد و تکذیب گردد.

## طرفه آنکه...

نویسنده محترم در بخشی از کتابش می نویسد:

در توقیع شریف امام زمان (عج) فرمودند در دوران غیبت کبری مشاهده و ملاقاتی نخواهد بود و در این دوران هرکس ادعای مشاهده کند مفتری و کذاب می باشد، اما حضرت فرمودند این وضعیت و شرایط تا دوران سفیانی خواهد بود، و این یعنی در دوران سفیانی مشاهده اتفاق خواهد افتاد و طبعاً این مشاهده در آن دوران برای دستور گرفتن از حضرت و تشکیل لشکر لازم و ضروری خواهد بود و دیدیم که تشکیل دهنده لشکر یمانی میباشد که رایة الهدی را از حضرت تحویل میگردد.<sup>۷۸</sup>

یعنی او صراحتاً هم توقیع امام زمان علیه السلام به شیخ سمری را پذیرفته و با عبارت «توقیع شریف» و «فرموده‌ی امام زمان (عج)» توصیف می کند و هم باور دارد که این توقیع معنایش این است که تمام مدعیان نیابت خاصه از امام زمان علیه السلام در عهد غیبت کبری و پیش از خروج سفیانی، کذاب و افترازن هستند: «در این دوران هرکس ادعای مشاهده کند مفتری و کذاب می باشد، اما حضرت فرمودند این وضعیت و شرایط تا دوران سفیانی خواهد بود.»

او با این عبارات، گویی به جنگ احمدالحسن برخاسته است. چراکه تمامی آن شرایط منطبق بر احمدالحسن است. احمد پیش از خروج سفیانی، ادعای مشاهده کرده است و طبق تصریح نویسنده محترم، مفتری و کذاب است.

از دیگر سو، احمدالحسن در کتاب مع العبد الصالح، هم اصل صدور این توقیع شریف را زیر سؤال می برد، هم مفاد آن - که هر دو مورد پذیرش نویسنده محترم است - را مردود و نادرست

<sup>۷۸</sup> یمانی کیست، ص ۳۸

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....  
 می‌پندارد و هم ادعای مشاهده و نیابت پیش از صیحه و سفیانی را خارج از محدوده کذب و افتراء قرار می‌دهد. اما نویسنده محترم گویی که از کتاب‌های پیشوایش احمدالحسن، بی‌اطلاع است و ناخوانده به نتایجی رسیده است که بنیاد این فرقه را ویران می‌کند و پیشوایش احمدالحسن را در دایره‌ی افرادِ کذابِ مفتر قرار می‌دهد. آیا جریان احمدالحسن این عباراتِ مهم را پذیرفته است؟

## نکته دوم. تنها یک سفیر

طبق احادیث معتبر از اهل بیت (علیهم‌السلام)، تنها کسی که پس از صیحه سماوی و خروج سفیانی، از امام مهدی (علیه‌السلام) نیابت و سفارت دارد، «نفس زکیه» است.

عن الباقر: .... يَقُولُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ: «يَا قَوْمُ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي، وَلَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتِجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتِجَّ عَلَيْهِمْ». فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ: «امْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ، أَنَا رَسُولُ فُلَانٍ إِلَيْكُمْ، وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَالْخِلَافَةِ، وَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَسُلَالَةُ النَّبِيِّينَ، وَإِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَاضْطَهَدْنَا، وَقَهَرْنَا وَابْتَزَّ مِنَّا حَقَّنَا مِنْذُ قَبْضِ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا، فَحَنُّ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانصُرُونَا».

فَإِذَا تَكَلَّمَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ، أَتَوْا إِلَيْهِ فَذَبَّحُوهُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَهِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ، فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «أَلَا أَخْبَرْتُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنَا!».».

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم به یارانش می فرماید: "ای مردم! مکیان، مرا نمی خواهند! اما من کسی را به سوی ایشان می فرستم تا همچنان که شایسته مانند من است، بر آنان احتجاج کنم". آن گاه مردی از یارانش را فرا می خواند و به او می گوید: "به سوی مکیان برو و بگو:

ای اهل مکه! من فرستاده فلانی به سوی شما هستم و او به شما می گوید:

«ما خاندان رحمت، معدن رسالت و خلافت و فرزندان محمد و از نسل پیامبران هستیم و پس از وفات پیامبرمان تا امروز به ما ستم شده و بر ما فشار آورده شده و چیرگی گشته و حقان ربوده شده، و اکنون از شما یاری می خواهیم. یاری مان دهید". هنگامی که این جوان، این سخن را می گوید، به سویش می آیند و او را میان رکن [حجرالأسود] و مقام [ابراهیم] سر می برند و او همان نفس زکیه است. چون خبر او به امام می رسد، به یارانش می فرماید: "آیا به شما نگفتم که مکیان، ما را نمی خواهند؟!"<sup>۷۹</sup>

هیچ فرستادگی برای هیچ کسی غیر از نفس زکیه در احادیث اهل بیت علیهم السلام، مطرح نیست. فرستادگی نفس زکیه در حالی است که:

**یکم.** نام و نشان نفس زکیه مشخص است: او مردی جوان و نژادش منتسب به

اهل بیت پیامبر علیه السلام بوده و نامش محمد بن الحسن است.

---

<sup>۷۹</sup> بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۰۷ ح ۸۱ (به نقل از سید علی بن عبد الحمید در کتاب الغیبه)، سرور اهل ایمان: ص ۹۳ ح ۷۰. منابع از دانشنامه امام مهدی، ج ۷، ص ۱۶۷.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: ... إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجُلُ  
بِالنِّسَاءِ، وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ... وَخَرَجَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الشَّامِ، وَالْيَمَانِيُّ مِنَ السِّمَنِ، وَخُسَيْفٌ  
بِالْبَيْدَاءِ، وَقُتِلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ، اسْمُهُ مُحَمَّدٌ  
بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ.<sup>۸۰</sup>

**دوم.** امام مهدی عجل الله تعالی فرجه شخصاً او را به نمایندگی خود برمی گزیند.

امضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ، أَنَا رَسُولُ فُلَانٍ إِلَيْكُمْ... الخ

**سوم.** محل فرستادگی او مشخص است: شهر مکه.

امضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ... الخ.

**چهارم.** این فرستادگی، پس از خروج سفیانی و روی دادن صیحه سماوی می باشد.

عَنْ صَالِحِ مَوْلَى بَنِي الْعَدْرَاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:  
لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً.<sup>۸۱</sup>

**پنجم.** مفاد پیام ابلاغی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه خطاب به اهل مکه توسط سفیرش نفس

زکیه، مشخص است.

فَقُلْ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ، أَنَا رَسُولُ فُلَانٍ إِلَيْكُمْ، وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ  
الرَّحْمَةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَالْخِلَافَةِ.. الخ.

<sup>۸۰</sup> کمال الدین: ص ۳۳۰ ح ۱۶، إعلام الوری: ج ۲ ص ۲۹۱، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۹۱ ح ۲۴. منابع از دانشنامه

امام مهدی، ج ۷، ص ۱۷۳.

<sup>۸۱</sup> الإرشاد ج ۲ ص ۳۷۴؛ الغیبة طوسی، ج ۱ ص ۴۴۵؛ الخرائج و الجرائح ج ۳ ص ۱۱۶۲؛ كشف الغممة ج ۲ ص ۴۶۰.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

می‌بینیم که بحث سفارت و نمایندگی محمد بن الحسن نفس زکیه از امام زمان عجل الله تعالی فرجه، با جزئیات کامل و مطابق با روح حاکم بر روایات اهل بیت علیهم السلام و با روایاتی ارزنده و محکم مطرح شده است؛ حال آیا ما تنها یک روایت از معصومین داریم که یمانی، فرستاده و نماینده امام مهدی در عصر غیبت یا ظهور است؟! خیر!

هیچ روایتی نه به صراحت و نه اضممار، مدعی نمایندگی یمانی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در دوران ظهور نیست. چه رسد به دوران کنونی یعنی دوران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه که مخالف توفیق شریف سمری و روایات «خروج هم‌زمان یمانی و سفیانی و خراسانی» است.

### استدلال به روایت: تخرج رایة من ولد الحسین تظهر بالكوفة!

نویسنده محترم - طی متنی که از او آوردیم -، در اثبات لزوم خروج نماینده مهدی پیش از خود او، به روایتی استناد کرده است که محل درنگ است. ابتدا روایت را به طور کامل

بینیم:

عن عبد الله بن عبد العزيز قال: قال لي علي بن أبي طالب (ع) و خطب بالكوفة فقال أيها الناس الزموا الارض من بعدى و اياكم و الشذاذ من آل محمد فإنه يخرج شذاذ آل محمد فلا يرون ما يحبون لعصيانهم أمرى و نبذهم عهدى و تخرج رایة من ولد الحسین تظهر بالكوفة بدعامة أمية<sup>۸۲</sup> و يشمل الناس البلاء و يتلى الله خير الخلق حتى يميز الخبيث من الطيب و يتبرأ الناس بعضهم من بعض و يطول

<sup>۸۲</sup> در نسخه التشریف بالمنن: بدعاية الامية - الأموية -

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

ذَلِك حَتَّى يَفْرَجَ اللَّهُ عَنْهُمْ بَرَجِلَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) و مِنْ خَرَجٍ مِنْ وَلَدِي فَعَمَلٌ  
بِغَيْرِ عَمَلِي و سَارَ بِغَيْرِ سِيرَتِي فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ و كُلٌّ مِنْ خَرَجٍ مِنْ وَلَدِي قَبْلَ الْمَهْدِيِّ  
فَأَنَّمَا هُوَ جَزُورٌ و أَيَّامٌ و الدَّجَالِينَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ فَانَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ دَجَالِينَ، و يَخْرُجُ  
دَجَالَ مِنْ دَجَلَةَ الْبَصْرَةَ و لَيْسَ مِنْي و هُوَ مَقْدَمَةُ الدَّجَالِينَ كَلْهَمٌ.

عبدالله بن عبدالعزيز گوید: علی بن ابی طالب (علیه السلام) طی خطبه‌ای که در کوفه  
راند، به من فرمود: «ای مردم! پس از من به زمین بچسبید»<sup>۸۳</sup> از آن دسته از فرزندان  
آل محمد که تک‌رو هستند، بترسید و پرهیز کنید چراکه گروهی تک‌رو از  
آل محمد خروج می‌کنند ولی آنچه دوست دارند را تجربه نمی‌کنند چراکه از دستور  
من عصیان کرده و عهد من را رها کرده‌اند. پرچمی از فرزندان حسین در کوفه با  
حمایت امیه [نسخه التشریف: در حمایت از بنی‌امیه] برخواهد خاست و بلاء، مردم  
را فرا خواهد گرفت طوری که خداوند حتی بهترین خلق را مبتلا خواهد کرد تا  
اینکه خوبان از بدان متمایز شوند، مردم از یک دیگر بیزاری می‌جویند، این بلاء  
طولانی خواهد شد تا اینکه خدا بوسیله مردی از آل محمد (علیه السلام) برای آنها فرجی  
مرحمت کند. و هر کس از فرزندان من خروج کند پس به غیر عمل من و به غیر  
رفتار من عمل و رفتار کرده است؛ پس من از او بیزار خواهم بود و هر کسی از  
فرزندان من قبل از ظهور مهدی (ع) خروج نماید کشته خواهد شد. از دو دجال از  
فرزندان حضرت فاطمه (س) بر حذر باشید؛ زیرا که از اولاد فاطمه (علیها السلام) دو دجال

---

۸۳ در احادیث اهل بیت، مراد از «به زمین چسبیدن»، «چونان فرش خانه شدن»، معنای نجیبیدن و برنخاستن و نپیوستن  
دارد؛ پس معنای عبارت این است که: پیرو هر نهضت و جنبشی نباشید. این دست از احادیث که به سندهای خوبی  
صادر شده، اندیشه‌ی زمینه‌سازی برای ظهور را با ابهام روبرو می‌کند.



مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

بوجود می‌آید. و دجالی هم از بصره خروج میکند که از نسل من نیست و او مقدمه

کلیه دجالها است.<sup>۸۴</sup>

همان‌طور که می‌بینیم این روایت - که نویسنده محترم بریده نقل کرده بود-، نه تنها مدعی لزوم خروج نماینده مهدی پیش از او نیست؛ بلکه این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام، نگاه بدبینانه‌ای نسبت به تمامی جنبش‌های پیش از ظهور و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه دارد. همان‌طور که فرمود:

و هر کس از فرزندان من خروج کند پس به غیر عمل من و به غیر رفتار من عمل و رفتار کرده است . پس من از او بیزار خواهم بود و هر کسی از فرزندان من قبل از ظهور مهدی (ع) خروج نماید کشته خواهد شد.

طُرفه آنکه امام علی علیه السلام برخی از این خروج‌کنندگان را «دجال» یعنی بسیار فریب‌گر و کلاهبردار نامیده و در توصیف این دجال‌ها می‌فرماید:

از دو دجال از فرزندان فاطمه علیها السلام بر حذر باشید؛ زیرا که از اولاد فاطمه علیها السلام دو دجال بوجود می‌آید. و دجالی هم از بصره خروج می‌کند که از نسل من نیست و او مقدمه کلیه دجالها است.

معنایی که ما آوردیم، همان معنایی است که آورنده‌ی این روایت، یعنی محدث گرامی سید بن طاووس، دریافته است. وی می‌نویسد:

<sup>۸۴</sup> التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، سید بن طاووس، ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ همو: الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر (عج)، ص ۱۲۳.

أقول: هذا حديث صريح بنهي مولانا علي (عليه السلام) ولده أن يخرج أحد منهم قبل المهدي (عليه السلام).

می گویم: طی این حدیث، مولانا علی علیه السلام به صراحت، تمامی فرزندان را از خروج پیش از مهدی، نهی می کند.<sup>۸۵</sup>

پس با توجه به روح حاکم بر این روایت، تنها بخشی از آن، که می تواند با احمدالحسن منطبق باشد، این گفتار است که:

و دجالی هم از بصره خروج می کند که از نسل من نیست و او مقدمه کلیه ی دجالها است.

عجیب اینجاست که نویسنده محترم، این بخش از روایت را به عنوان حجّت و دلیل خویش، آورده است:

تخرج رایة من ولد الحسين عليه السلام تظهر بالكوفة... الخ. - یمانی کیست، ص ۳۴-

با این رویکرد که مراد از آن پرچم، همانا پرچم یمانی است!!

حال آنکه با مشاهده اصل روایت دیدیم که آن پرچم، لوای یکی از دشمنان اهل بیت و هم پیمان با بنی امیه است:

نسخه الملاحم: و تخرج رایة من ولد الحسين عليه السلام تظهر بالكوفة بدعامة أمية.

و با حمایت امیه، پرچمی از فرزندان حسین در کوفه برافراشته می شود.<sup>۸۶</sup>

<sup>۸۵</sup> همان.

<sup>۸۶</sup> الملاحم، ص ۱۲۳.

نسخه التشریف: و تخرج رایه من ولد الحسین علیه السلام تظهر بالكوفه بدعاية الامية

— الأمویة—.

و برای حمایت از امیه - پ: بنی امیه - پرچمی از فرزندان حسین علیه السلام در کوفه

برافراشته می شود.<sup>۸۷</sup>

حال چرا نویسنده محترم، ادامه روایت را بُریده است؟ آیا باز اشتباه کرده و دچار

سهو و خطا شده است؟ به گمان اینجانب، واقعیت ماجرا چیزی فراتر از بی اطلاعی

نویسنده محترم است و او بی رغبت به استدلال‌های فریبنده نیست.

\*\*\*

## ۷. هدایت‌گرترین پرچم

نویسنده محترم، علاقه‌مند است تا یمانی را تنها فرد هدایت‌شده و هدایت‌کننده در دوران ظهور تلقی کند و از این راه به پیشوایش احمدالحسن، مرجعیت انحصاری ببخشد. با این تصور که احمدالحسن همانا یمانی عصر ظهور است. او می‌نویسد:

اهلبیت(ع) ضمن اینکه آمدن یمانی را از حتمیات اعلام کرده اند او را به عنوان صاحب پرچم هدایت و رایة الهدای در دوران ظهور اعلام فرمودند:

عن ابی جعفر(ع): إذا خرج الیمانی فانھض إلیه فإن رایته رایة هدی و لیس فی الرايات رایة أهدی من رایة الیمانی هی رایة هدی... (غیبت نعمانی ص ۲۵۶)

عن ابی عبدالله(ع): ... لیس فیها رایة باهدی من رایة الیمانی یهدی الی الحق (غیبت طوسی ص ۴۶۷)

می‌بینیم که اهل بیت(ع) امیر لشکر غضب و یمانی را به عنوان صاحب رایة الهدی معرفی کرده اند، برای اینکه اهمیت این فقره از کلام اهل بیت(ع) را بدانیم لازم است بدانیم که "رایة الهدی" در احادیث، صفت ائمه اطهار(ع) و پرچم اهل بیت(ع) می‌باشد.<sup>۸۸</sup>

### ❖ نقد و بررسی

لازم است در ابتدا یادآور شوم: با توجه به آنچه در گزاره‌های دوم و سوم و چهارم از این کتاب بیان شد، مراد از خیزش یمانی - به عنوان علامت حتمی ظهور - تنها یک نهضت است که در دوران آستانگی ظهور بزرگ مهدوی، در منطقه یمن شکل می‌گیرد و این نهضت، نه از دور و نه از نزدیک هیچ ارتباطی با ادعاهای احمدالحسن - برخاسته از

<sup>۸۸</sup> یمانی کیست، ص ۱۰.

مختصری انتقاد (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....  
 بصره - ندارد. پس این بحث - گزاره‌ی هفتم - تنها بدین دلیل ارائه می‌شود که یکی از باورهای سازمانی فرقه احمدالحسن را نقد و بررسی نماییم.

در این گزاره نیز نویسنده‌ی محترم به‌طور کلی - و همچنین در جزئیات - غرق در خطاهای بسیار است. او نه دو روایتی که بدان استناد کرده را به‌خوبی بررسی کرده است و نه نوشته‌ی پژوهشگران را به‌درستی مطالعه نموده است. چند نکته درباره ادعاهای ایشان مطرح است:

### نخست. سندیت روایت

نویسنده محترم هیچ علاقه‌ای به معرفی راویان این اخبار ندارد. ای بسا دلیل او، این است که صاحب این اخبار، افرادی بسیار مشکوک و غیرقابل اعتماد و در قامت یک نفوذی یا فردی خیانت کار بوده است.

سند روایتی که نویسنده محترم از امام باقر علیه السلام در کتاب غیبت نعمانی آورده، این چنین است:

قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ  
 أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ  
 قَالَ... الخ.<sup>۸۹</sup>

<sup>۸۹</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۵۳.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

همان‌طور که می‌بینیم، صاحب این خبر، حسن بن علی بن ابی حمزه است. کسی که پدرش بنیان‌گزار اندیشه واقفی‌گری بود و خود او نیز جزو دشمنان سرسخت امامت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و از افراد خیانت‌کار در دوران حکومت عباسی و از پیشوایان واقفی‌گری بود.

ابن‌الغضائری رحمته الله درباره حسن بن علی می‌نویسد:

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، مَوْلَى الْأَنْصَارِ، أَبُو مُحَمَّدٍ. وَقِفُ ابْنُ وَقِفٍ، ضَعِيفٌ فِي نَفْسِهِ، وَأَبُوهُ أَوْثَقُ مِنْهُ. وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ: إِنِّي لِأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ أَنْ أَرَوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ.

حسن بن علی بن ابی حمزه، مولی الانصار؛ ابومحمد. کسی که هم خودش و هم پدرش واقفی بودند و خود نیز ضعیف بود<sup>۹۰</sup> و پدرش از خودش موثق‌تر بود. حسن بن علی بن فضال می‌گفت: من از خداوند شرم می‌کنم که روایات حسن بن علی را نقل کنم!<sup>۹۱</sup>

مرحوم نجاشی، مرحوم کشی و دیگر بزرگان شیعه رحمهم الله همگی باور دارند که حسن بن علی واقفی، فردی نادرست و غیرقابل اعتماد بوده است؛ پس احتجاج به این خبر، آن‌هم برای ایجاد یک عقیده‌ی دینی، درست نیست. حقیقتاً چرا تنها دلیل تشکیلات

<sup>۹۰</sup> اینکه مرحوم ابن‌غضائری می‌گوید: ضعیف فی نفسه؛ یعنی فارغ از اینکه واقفی است یا نیست، شاخصه‌های ضعف و عدم اعتماد در او فراهم است. این سخن، پاسخی است به ناظم‌العقیلی که ادعا دارد تنها دلیل تضعیف حسن بن علی از سوی دانشمندان شیعی، فساد عقیدتی و باور حسن به مرام واقفی‌گری بوده است.

<sup>۹۱</sup> الضعفاء، ابن‌الغضائری، ص ۵۱.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

احمدالحسن برای انتساب عصمت و هدایت مطلقه به پیشوایش، سوءاستفاده از روایت فردی دروغ گو و منحرف است؟! آیا این فرقه، خود احساس کاستی نمی کند؟ خوانندگان گرامی مطلع باشند که احمدالحسن با استناد به این روایت که شرح حال صاحبش را دیدیم، تمامی شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) را که به او نپیوستند، اهل دوزخ و گمراه تلقی نموده و تمامی اعمال عبادی ایشان را باطل می داند.

## دوم. اشتراک و تفضیل

روایاتی که نویسنده محترم آورده است، حاوی نکته ای است که ای بسا از چشم وی پنهان مانده است و آن: اشتراک «هدایت» میان سه پرچم سفیانی و یمانی و خراسانی است. روایات، تصریح دارد که در میان آن سه پرچم، پرچمی هدایت کننده تر از پرچم یمانی نیست:

• عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيِّ وَ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ .

خروج سه تن، خراسانی، سفیانی و یمانی در یک روز از یک ماه از یک سال است و در بین آن، پرچمی راهنماتر از پرچم یمانی نیست. چرا که دعوت به حق می کند.

• وَ لَيْسَ فِي الرَّأْيَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ... الخ.  
و در میان پرچم ها، پرچمی راهنماتر از پرچم یمانی نیست... الخ.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

پس طبق این دو روایتِ منتسب به امامان باقر و صادق (علیهم‌السلام)، امر «هدایت و رهنمون‌شدن»، در هر سه پرچم مشترک بوده، اما در پرچم یمانی بیشتر است. این همان اشتراک و تفضیل در امر «رهنمون‌شدن» است. پس آنچه‌ی که سخن نویسنده محترم را به کلی منحل می‌کند، نص خود حدیثی است که وی آن را گواه گرفته است. با این توضیح که:

صیغه «أفعل» در عربی، اغلب در مقام اشتراک بخشی و سپس تفضیل است. مثلاً وقتی گفته می‌شود که: زید أعلم من عمرو (زید داناتر از عمرو است)، این یعنی هم زید و هم عمرو، انسان‌های دانایی هستند؛ ولی میزان دانش زید از عمرو بیشتر است. در این حدیث نیز وقتی امام می‌فرماید: «در بین آن پرچم‌ها، پرچمی راهنماتر از پرچم یمانی نیست!» یعنی هم سفیانی و هم خراسانی و هم یمانی هر سه از میزان مشترک رهنمون‌شدن بهره می‌برند اما سهم یمانی از این ماجرا بیشتر است.

پس هر آنچه تشکیلات احمدالحسن و نیز نویسنده محترم درباره واژه «هدایت و راهنمایی» در این حدیث ساخته‌اند، بیهوده نویسی بوده است. چراکه معصوم، این راهنمایی را بین پرچم سفیانی و پرچم خراسانی و پرچم یمانی مشترک و سهم یمانی را بیشتر دانسته است. حال معنای راهنمایی و هدایت در این روایت چیست؟



## سوم. معنای هدایت در عبارت: رایه هدی

**به نظر اینجانب**، منظور از راهنمایی در این حدیث، یعنی: «راهنمایی ذهن‌ها به امر ظهور». همان‌طور که می‌دانیم، برافراشته‌شدن پرچم سفیانی و خراسانی و یمانی، از علامات اصلی ظهور امام زمان علیه السلام است. یعنی این سه پرچم، ذهن یکایک مردم جهان را به منطقه خاورمیانه و ذهن مسلمانان را به امر ظهور جلب می‌کند. پس این راهنمایی ذهن‌ها به امر ظهور، همان معنای اصلی از این هدایت است. به همین دلیل است که پرچم سفیانی هم در کمال ناخواستگی، در این هدایت و راهنمایی شریک است؛ زیرا خروج او و اشغال مناطق پنج‌گانه و سپس سرزیر شدنش به سمت عراق و گسیل سپاهی به سوی مدینه و مکه، حواس همه را به خوبی به امر ظهور جلب می‌کند.

اما دلیل برتری راهنمایی یمانی نسبت به سفیانی و خراسانی چیست؟

## چهارم. دلیل برتری هدایت پرچم یمانی

**به نظر اینجانب**، دلیل این برتری را شاید بتوان در سایه‌سار احادیث و روایات، این‌گونه یافت که: طبق روایات، انگیزه‌ی اصلی سفیانی از خروش و خیزش، برپایی حکومتی بزرگ در منطقه شمال خاورمیانه و سپس توسعه‌ی آن است. همچنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است:

عن ابی جعفر الباقر:.. لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا لِإِقْبَالِ نَحْوِ الْعِرَاقِ يَمُرُّ جَيْشُهُ  
بِقَرَقِيسِيَاءَ فَيَقْتُلُونَ بِهَا فَيَقْتُلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةَ أَلْفٍ وَيَبْعَثُ السُّفْيَانِيَّ جَيْشًا إِلَى  
الْكُوفَةِ وَعِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صُلْبًا وَ سَبِيًّا.

امام باقر علیه السلام فرمود:... سفیانی همتی به کار نخواهد بست جز روی آوردن  
به سوی عراق، و سپاهیانش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد  
هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد  
که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار  
آویزند و اسیر کنند.<sup>۹۲</sup>

از طرفی، انگیزه اصلی خراسانی از خیزش، گرفتن حق مظلوم از ظالم و آمادگی

جهت نبرد با مهم ترین دشمن آن دوران یعنی سفیانی است. همچنانکه امام باقر علیه السلام فرمود:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَانِي بِقَوْمٍ قَدِ  
خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَاِذَا رَأَوْا ذَلِكَ  
وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا  
إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ.

ابو خالد کابلی گوید: امام باقر فرمود: گویی قومی را می بینم که از  
مشرق زمین برخاسته اند و حق خواهی می کنند اما به ایشان داده نمی شود؛ باز اصرار  
می کنند ولی داده نمی شود؛ آن حال را که می بینند، شمشیر بر گرده می نهند؛ آنگاه

حق شان به ایشان داده می شود اما آنان نمی پذیرند و برمی خیزند و آن نهضت را جز به صاحبان و اگذار نمی کنند. کشته های ایشان شهید هستند.<sup>۹۳</sup>

دیده می شود که امام باقر علیه السلام، قصد اصلی خیزش خراسانی را حل مشکلات و برون رفت از مظلومیت و حق خواهی عنوان می کند و حرکت ایشان را با این عبارت که: «کشته های ایشان شهید است» تأیید می کند.

اما یمانی نه به دنبال تشکیل حکمرانی است و نه در صدد حق خواهی. بلکه یمانی، **حین خروج از یمن، مردم را به امام مهدی علیه السلام فرامی خواند.** یعنی خیزش او ارتباط مستقیمی با پیوستن به امام مهدی علیه السلام دارد. همان طور که به امام باقر علیه السلام منتسب است:

وَ لَيْسَ فِي الرَّأْيَاتِ رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَأْيَةٌ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ.

و در میان پرچم ها، پرچمی راهنماتر از پرچم یمانی نیست؛ آن پرچمی راهنماست؛ چرا که به صاحبان فرامی خواند.<sup>۹۴</sup>

**به نظر اینجانب، دلیل اشتراک در راهنمایی همین است.** نه پرچم سفیانی به مهدی فرامی خواند و نه پرچم خراسانی؛ اما اصل حرکت آنان، خودبه خود ذهن ها را به سوی ظهور می کشاند و اساساً به همین دلیل به عنوان نشانه های مهم ظهور تلقی شده اند. اما دلیل برتری پرچم یمانی این است که: پرچم یمانی، در صدد دعوت عمومی مردم به امر ظهور

<sup>۹۳</sup> همان، ص ۲۷۳.

<sup>۹۴</sup> همان، ص ۲۵۳.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....  
 امام زمان علیه السلام است. اینجاست که این پرچم، تطبیقی تر عمل می کند و با ایجاد دلالت مطابق، ذهن ها را بیش تر از پرچم سفیانی و خراسانی به ظهور مهدی علیه السلام رهنمون می شود.

## وهم و دفع

نویسنده با این وهم که منظور از «راهنمایی» در دو روایت پیشین، همانا راهنمایی الهی و مبدل شدن به «محل هدایت به سوی خدا» است، گمان می کند که این روایت، میان یمانی و اهل بیت علیهم السلام، وحدت وجودی ایجاد می کند و یمانی نیز جزو اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. چرا که:

می بینیم که اهل بیت (ع) امیر لشکر غضب و یمانی را به عنوان صاحب رایة الهدی معرفی کرده اند، برای اینکه اهمیت این فقره از کلام اهل بیت (ع) را بدانیم لازم است بدانیم که "رایة الهدی" در احادیث، صفت ائمه اطهار (ع) و پرچم اهل بیت (ع) می باشد.<sup>۹۵</sup>  
 امام سجاد (ع) نیز فرمودند رایة الهدی اختصاص به اهل بیت (ع) دارد:

\* قال الامام علی ابن الحسین (ع): ایها الناس ان الله تعالى و له الحمد ابتلانا اهل البيت ببلاء حسن، حيث جعل رایة الهدی والعدل و التُّقى فینا.. (مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۱۶۸)  
 به این شکل معنی رایة الهدی معلوم می شود و روشن می شود که رایة الهدی اختصاص به اهل بیت (ع) داشته و بلکه خود اهل بیت (ع) رایة الهدی می باشند و در نتیجه امام زمان (عج) رایة الهدای آخر الزمان می باشد و پرچم را به دست فرزندش میدهد تا مردم را دعوت کرده و لشکر حضرت را تشکیل دهد و به این شکل مقام و موقعیت تشکیل دهنده لشکر حضرت و فرزندش به عنوان

<sup>۹۵</sup> یمانی کیست، ص ۱۰.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

یمانی و صاحب "رایة الهدی" مشخص می‌شود و اینکه او همان‌طور که فرمودند از اهل بیت بوده و صاحب پرچم اهل بیت می‌باشد و نیز روشن می‌شود که هموست که قبل از حضرت آمده و رایة الهدی را بر می‌افزاید و سفیانی را شکست داده و پرچم فتح و ظفر را تسلیم پدرش حضرت مهدی (عج) می‌کند، چنانچه در دعای ندبه می‌خوانیم:

"این صاحب یوم الفتح ناشر رایة الهدی..."<sup>۹۶</sup>

درواقع وی، پرچم یمانی را تنها پرچم هدایت در عصر ظهور تلقی کرده و با این پیش‌فرض که پرچم هدایت تنها دست اهل بیت (علیهم‌السلام) است، یمانی را یکی از اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) و به طور دقیق‌تر فرزند امام مهدی (علیه‌السلام) تصویر می‌کند. حال آنکه:

**اولاً.** باتوجه به معنایابی که از واژه هدایت شد، منظور از آن، راهنمایی به امر ظهور است؛ نه اینکه یمانی در تمامی ابعاد، درصدد هدایت بشریت باشد!

**ثانیاً.** روایاتی که نویسنده محترم بدان استناد کرده، صراحتاً از اشتراک هدایت میان پرچم خراسانی و سفیانی و یمانی و سپس برتری یمانی، سخن کرده است. حال آیا هر آنچه نویسنده محترم در تمجید هدایت یمانی، گفته حاضر است برای سفیانی و خراسانی نیز بیان کند؟! چرا که این سه در بخشی از هدایت، مشترک‌اند.

**ثالثاً.** درباره خراسانی، همانند یمانی، از عبارت: «پرچم هدایت» استفاده شده است. همچنانکه طی روایتی که مرحوم طبری شیعی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در دلائل الامامه آورده است:

قال رسول الله: ... إِنَّهُ سَيَلْقَى أَهْلَ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي تَطْرِيداً وَ تَشْرِيداً فِي الْبِلَادِ، حَتَّى تَرْتَفِعَ رَايَاتُ سُودٍ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ، وَ يُقَاتِلُونَ فَيُنْصَرُونَ،

<sup>۹۶</sup> یمانی کیست، ص ۱۱.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

فَيُعْطُونَ الَّذِي سَأَلُوا، فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ مِنْكُمْ - أَوْ مِنْ أَبْنَائِكُمْ - فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى  
 التَّلَجِ، فَإِنَّهَا رَايَاتُ هُدًى، يَدْفَعُونَهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا،  
 كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا

رسول خدا ﷺ فرمود: اهل بیتم، پس از من، از جایگاهشان دورمانده و به  
 شهرهای مختلفی رانده خواهند شد. تا اینکه پرچم‌های سیاه از سوی مشرق افراشته  
 شود؛ کسانی که حق خواهی می‌کنند ولی به ایشان داده نمی‌شود؛ تا اینکه پیکار  
 کنند و حقشان را بستانند و آنگاه حقشان داده شود. هر کدام از شما یا فرزندان از  
 نژادتان این‌ها را درک کرد، پس به‌سویشان برود ولو که روی برف‌ها سینه‌کشان؛  
چراکه پرچمشان، پرچم هدایت است و آن را به مردی از اهل‌بیت خواهند داد که  
 زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همچنانکه از ظلم و جور لبریز باشد.<sup>۹۷</sup>

تمامی شاخصه‌هایی که در این روایت آمده، درباره‌ی خراسانی جاری است؛ آنکه  
 از مشرق زمین برخیزد؛ پرچمش مشکین باشد؛ برای حق‌خواهی قیام کند ولی حقش را  
 ندهند؛ این‌ها جملگی از شاخصه‌های خراسانی است. حال می‌بینیم که رسول خدا ﷺ -  
 طی این روایت - درباره‌ی خراسانی می‌گوید: «پرچمشان، پرچم هدایت است و آن را به  
 مردی از اهل‌بیت خواهند داد».

در روایت دیگری درباره‌ی خراسانی آمده است:

<sup>۹۷</sup> دلائل الامامه، ص ۴۴۶.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

عن ابی جعفر الباقر: ... ویبعث السفیانی جیشاً إلى الكوفه وعدتهم سبعون ألفاً، فیصیبون من أهل الكوفه قتلاً وصلباً وسیباً، فبینا هم كذلك إذ أقبلت رایات من قبل خراسان، وتطوی المنازل طیاً حثیثاً، ومعهم نفر من أصحاب القائم.

از امام باقراست: ... و سفیانی سپاهی را به سوی کوفه می فرستد که شمار ایشان ۷۰ هزار تن است؛ که از اهل کوفه متحمل کشتار و طنابِ دار و گرفتار می شوند؛ در آن میان پرچم‌هایی از سوی خراسان پیش می آید که با سرعتی شگرف پیش می آیند و در میان ایشان چندین تن از یارانِ قائم وجود دارد.<sup>۹۸</sup>

پس اینکه در لشکر خراسانی، گروهی از یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه حضور یابند، گواه کافی مبنی بر این است که این پرچم، رویکرد مثبتی دارد و در مسیر مهدوی است و پرچمش، پرچم هدایت است. حال آیا نویسنده‌ی محترم و دیگر اعضای تشکیلات احمدالحسن، خراسانی را هم از فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و پیروی از وی را واجب و رویگردانی از او را چونان به آغوش کشیدن آتشِ دوزخ می داند؟!

خیر! چرا که منظور از هدایت در این پرچم‌ها اگرچه -در کنار همان هدایت مشترک میان پرچم‌های سه‌گانه‌ی سفیانی و یمانی و خراسانی- آمیزه‌ای از حقانیت و ارشاد به سوی امر ظهور را دارد، اما هرگز قابل قیاس با هدایتِ الهی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که دینِ خدا و آغشته به اعجاز و نص می باشند، نیست.

<sup>۹۸</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۷۹.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

آنچه به نظر می آید این که: گویی نویسنده محترم و دیگر دوستان وی در مجموعه‌ی احمدالحسن، نسبت به شخصیت خراسانی، تنگ نظر و حسود هستند. آنان همواره روایات مربوط به خراسانی را طی اقدامی غیرعلمی، به یمانی منتسب می کنند. اساساً نویسنده محترم، مجموعه صفات خراسانی را همان صفات یمانی می پندارد. او باور دارد که یمانی باید از ایران خروج کند. در نگاه او خراسان، محل خروج یمانی است و نه خراسانی! و آنکه طلب حق می کند، خراسانی نیست و یمانی است و آنکه پرچمش مشکین است، یمانی است و نه خراسانی.<sup>۹۹</sup>

این باورها، ثمره‌ی گرایش به فرقه‌ای است که با نگاه گزینشی به استقبال روایات رفته اما احادیث اهل بیت (علیهم السلام) از هر سو ایشان را محاصره نموده است. باوری که نص صریح: یمانی از یمن و خراسانی از مشرق را نمی پذیرد و یمانی را از خراسان بیرون می کشد و خراسانی را از ناکجا آباد! اما فارغ از این‌ها، می توان از منظر دیگر به ماجرا نگریست و آن اینکه امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ يَا جَعْفَرُ أَلَا أُبَشِّرُكَ أَلَا أُخْبِرُكَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَانَ جَبْرَائِيلُ عِنْدِي أَنِفًا فَأَخْبَرَنِي أَنَّ الَّذِي يَدْفَعُهَا إِلَى الْقَائِمِ هُوَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ أ تَدْرِي مَنْ هُوَ قَالَ لَا قَالَ ذَاكَ الَّذِي وَجْهُهُ كَالدِّينَارِ وَ أَسْنَانُهُ كَالْمِنْشَارِ وَ سَيْفُهُ كَحَرِيقِ النَّارِ - يَدْخُلُ الْجُنْدَ ذَلِيلًا وَ يَخْرُجُ مِنْهُ عَزِيزًا يَكْتَنِفُهُ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ.

<sup>۹۹</sup> ر.ک: یمانی کیست، صص ۱۵؛ ۲۱؛ ۲۸ و ...



مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

رسول خدا ﷺ به جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه رو کرد و فرمود: ای جعفر! آیا نمی‌خواهی تو را بشارت دهم؟ آیا تو را باخبر نسازم؟ عرض کرد: چرا یا رسول‌الله، آن حضرت فرمود: چند لحظه پیش جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد کسی که ..... آن پرچم را به قائم می‌سپارد از نسل تو است، آیا می‌دانی او کیست؟ عرض کرد: نه، فرمود: او همان کسی است که صورتش چون دینار درخشان است<sup>۱۰۰</sup> و دندانهایش همانند ارّه و شمشیرش چون شعله آتش است، با خواری داخل سپاه می‌شود و با عزّت از آن بیرون می‌آید، و جبرئیل و میکائیل او را در میان می‌گیرند.<sup>۱۰۱</sup>

طبق این نص صریح نبوی، آنکه پرچم هدایت را به دست قائم می‌رساند، از نسل جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه است و نه از نسل امام زمان رضی الله عنه. حال از نویسنده محترم سوال می‌کنیم: آیا یمانی، از نسل جعفر طیار است؟! اگر آری که پس باید احمدالحسن را تکذیب کنیم؛ چرا که او هم ادعای یمانی بودن دارد و هم ادعای فرزندی از امام مهدی رضی الله عنه.

---

<sup>۱۰۰</sup> توصیف نبی خدا از چهره ی گِیرا و درخشان آن فرد، در مقایسه با چهره‌ی احمد اسماعیل، محل تأمل و درنگ است. چهره‌ی احمد اسماعیل، با اینکه آفریده‌ی خداوند و محترم است، اما در میان طرفدارانش، هوادار ندارد. آنان چهره‌ی واقعی امامشان را انکار می‌کنند و تصاویر منتشره در ادوار مختلف عمر احمدالحسن در دوران دانشگاه و در میان اهالی خانواده و عکس‌های رسمی ۳در۴ که را تکذیب می‌کنند. آنهم درحالی که هرگز خود احمد را ندیده و از چهره او باخبر نیستند. تنها دلیل حقیقی تکذیبشان این است که چهره واقعی احمد را با آن تصویر ذهنی و دل‌ربایی که ساخته‌اند، مشابه نمی‌بینند.

<sup>۱۰۱</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۴۷.

بالا تر دیدیم که در توصیف خراسانی آمده بود:

تَرْتَفِعَ رَايَاتُ سُودٍ مِنَ الْمَشْرِقِ... فَإِنَّهَا رَايَاتُ هُدًى، يَدْفَعُونَهَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْ  
أَهْلِ بَيْتِي.

پرچم‌های مشکینی از مشرق زمین برمی‌خیزد... که پرچم هدایت هستند و  
آن پرچم را به مردی از اهل بیتم خواهند داد.

پس می‌توان این چنین برداشت که: خراسانی، همانا سیدی هاشمی از نسل جعفر بن  
ابی طالب است که پرچم او نیز پرچم هدایت است و شماری از یاران قائم در لشکر او  
هستند و برای طلب حق برمی‌خیزد و کشته‌های لشکرش، شهید هستند. همچنانکه امام  
باقر علیه السلام فرمود:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدِ  
خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ  
وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا  
إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوَ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ  
هَذَا الْأَمْرِ.

ابو خالد کابلی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: گویی قومی را می‌بینم که از  
مشرق زمین برخاسته‌اند و حق خواهی می‌کنند اما به ایشان داده نمی‌شود؛ باز اصرار  
می‌کنند ولی داده نمی‌شود؛ آن حال را که می‌بینند، شمشیر بر گرده می‌نهند؛ آنگاه  
حق‌شان به ایشان داده می‌شود اما آنان نمی‌پذیرند و برمی‌خیزند و آن نهضت را جز

به صاحبان واگذار نمی کنند. کشته های ایشان شهید هستند. با این وجود من اگر آن

دوران را درک می کردم، خودم را برای خودِ صاحب الأمر نگاه می داشتم.<sup>۱۰۲</sup>

نکته ای که امام باقر علیه السلام مطرح نموده بسیار ارزشمند است. آن حضرت هر آنچه

صفات نیکو است را در حق خراسانی جاری می کند اما در نهایت می فرماید: «با این وجود من

اگر آن دوران را درک می کردم، خودم را برای خودِ صاحب الأمر نگاه می داشتم»؛ این مهم ترین

رویکرد شیعیان در عصر منتهی به ظهور است؛ و آن اینکه: پیوستن به هیچ نهضتی ولو

اینکه نهضتی شیعی و هدایت شده باشد؛ ولو اینکه کشته هایش، شهید باشند؛ ولو اینکه در

میان ایشان، شماری از یاران قائم باشد، واجب شرعی و امری ضروری نیست. بلکه بهتر

است که آدمی، خود را برای اصل ماجرا، یعنی ظهور حضرت مهدی علیه السلام از کرانه ی کعبه

نگاه دارد و در نهضت های کوتاه مدت پیش از آن، نیرویش را هدر ندهد. پس این عبارت

مهم از امام باقر علیه السلام را دستمایه ی تحقیق قرار داده و به بررسی گزاره ی هشتم می پردازم.

\*\*\*

## ۸. لزوم پیوستن به یمانی

نویسنده‌ی محترم همانند دیگر اعضای تشکیلات احمدالحسن، باور دارد که همه‌ی انسان‌ها باید به پیشوای او بگروند. او می‌نویسد:

وقتی یمانی خروج کرد به سوی او بشتابید «فانهض الیه» و این یعنی پیوستن به او دستور صریح اهل بیت (عج) [علیهم السلام] می‌باشد.<sup>۱۰۳</sup>

اینها گوشه‌ای از تأکیدات اهل بیت (ع) برای پیوستن به اوست، چرا که پیوستن به او همانا پیوستن به امام زمان (عج) می‌باشد، و کسانی که به او نپیوندند به امام زمان (عج) هم نخواهند پیوست.<sup>۱۰۴</sup>

اینطور به نظر می‌رسد که اینها تعداد متعددی از شخصیت‌های زمان ظهور می‌باشند و ربطی به هم ندارند و به این شکل موفق شده‌اند که در عین مخفی داشتن این امر، مسائل ضروری مربوط به او را بیان کنند، از جمله دستور پیوستن به او را، تحت عنوان یمانی بیان فرموده‌اند.<sup>۱۰۵</sup>

### ❖ نقد و بررسی

اهل بیت علیهم السلام در دوران ظهور، به تنها کسی که محوریت داده‌اند، حضرت مهدی علیه السلام است و جز پیوستن به او، پیوستن به هیچ نهضتی را واجب ندانسته‌اند. بلکه ادبیات ایشان در زمینه‌ی گرایش به نهضت‌های پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام، آکنده از اکراه و تردید و پرهیز است.

---

<sup>۱۰۳</sup> یمانی کیست، ص ۵۸.

<sup>۱۰۴</sup> یمانی کیست، ص ۶۷.

<sup>۱۰۵</sup> یمانی کیست، ص ۱۳.

تک روایتی که این فرقه بدان استناد می کند، این چنین است:

عن الباقر:... وإذا خرج الیمانی فانھض إلیه؛ فإن رایته رایة ھدی.

امام باقر علیه السلام فرمود:... هرگاه یمانی بیرون آمد، پس به سوی او برخیز

چراکه پرچم او پرچم هدایت است.<sup>۱۰۶</sup>

آنان عبارتِ دستوری: «فانھض الیه» را امر واجبِ معصوم در گرویدن به یمانی می دانند.

درحالی که:

## ۱. سند ضعیف خبر

گفتیم سند این تک روایت، ضعیف و غیر قابل اعتماد است. عبارتِ دستوری:

«فانھض الیه»، تنها در این خبر آمده که صاحبش، حسن بن علی بن ابی حمزه است. مرحوم

کشّی می نویسد:

محمد بن مسعود قال: سألت علی بن الحسن بن فضال، عن الحسن بن علی بن

أبی حمزه البطائنی، فقال: کذاب ملعون، رَویتُ عنه أحادیث کثیرة، وکتبتُ عنه

تفسیر القرآن کله من أوله إلی آخره، إلا أنّی لا أستحلّ أن أروی عنه حدیثاً واحداً.

محمد بن مسعود گوید: از علی بن حسین بن فضال درباره حسن بن علی بن

ابی حمزه بطائنی پرسیدم؛ پس گفت: او دروغ گو و نفرین شده است؛ از او احادیث

<sup>۱۰۶</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۵۳.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

بسیاری روایت کرده‌ام و تفسیر جامعی از قرآن از او نوشته‌ام اما من حتی نقل یک حدیث از او را حلال و روا نمی‌دانم.<sup>۱۰۷</sup>

اینکه علی آل‌فضال، تمامی احادیث حسن بن علی را بگیرد و بلکه تفسیر جامع قرآن را از او دریافت کند، بدین معناست که هیچ کس همانند او حسن را نمی‌شناخته است. باین وجود می‌بینیم که وی، حسن را دروغ‌پرداز و ملعون توصیف کرده و حتی نقل یک حدیث از او را روا نمی‌داند. تنها روایتی که فرقه یمانی، با استناد به آن، پیوستن به احمدالحسن را واجب دانسته و تمامی شیعیان و مراجع تقلید و مسلمانان را یک‌جا اهل دوزخ دانسته‌اند، همین است. باین وجود، احمدالحسن می‌نویسد:

والروایات بالنهوض للیمانی ونصرته ووجوب بیعتة والمتخلف عن بیعتة من

أهل النار کثیرة ومحکمة

روایات درباره برخاستن به سمت یمانی و یاری او و لزوم بیعت با او و

اینکه هر که با او بیعت نکند از اهل دوزخ است، هم فراوان و هم محکم است!<sup>۱۰۸</sup>

سخن دروغی که حتی پیروانش در توجیه آن مانده‌اند و جز تک‌روایت حسن

واقفی، قرینه‌ای برای آن پیدا نمی‌کنند.

<sup>۱۰۷</sup> اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۲.

<sup>۱۰۸</sup> نصیحة إلى طلبة الحوزات العلمیة، ص ۲۵.

## ۲. جمله شرطیه

عبارت دستوری «فانهض»، در یک جمله‌ی شرطی آمده و مشروط و مُعلق به «خروج یمانی» است. همچنانکه فرمود:

... وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه... الخ.

این عبارت، یک جمله شرطیه است. یعنی شرط پیروی از یمانی، خروج و خیزش اوست و مادامی که این شرط محقق نشده، پیوستن به او تعلیق می‌یابد. پس این روایت در واقع رسواکننده‌ی احمدالحسن است. چرا که سؤال می‌شود: آیا احمدالحسن خروج کرده تا از او پیروی کنیم؟! اگر بگویند آری! که سرنگونی‌اش هویدا می‌شود؛ زیرا طبق همین روایتی که آن را حجت دانسته‌اند، یمانی با خراسانی و سفیانی، هم‌زمان برمی‌خیزند و خبری از این دو نیست؛ و اگر بگویند: نه! پس اساساً این عبارت، موضوعیت ندارد تا درباره‌اش گفتگو بشود، چون مربوط به دوران پس از خروج یمانی است.

## ۳. برآیند روایات و احادیث

حتی اگر سند روایت درست بود و کلام «فانهض»، سخنی مشروط و معلق نبود، باز هیچ لزومی به پیوستن به یمانی در کار نبود. چرا که احادیث و روایات درباره احتیاط در پیوستن به افراد و نهضت‌ها و تمرکزبخشی به شخص امام زمان عجل الله تعالی فرجه، فراتر از روایتی آحاد و بی‌قرینه است. همچنانکه آمده است:

## روایت اول. لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابِلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كَانَتِي بِقَوْمٍ قَدِ  
خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَاِذَا رَأَوْا ذَلِكَ  
وَضَعُوا سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا  
إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ  
هَذَا الْأَمْرِ

ابو خالد کابلی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: گویی قومی را می بینم که از مشرق زمین برخاسته اند و حق خواهی می کنند اما به ایشان داده نمی شود؛ باز اصرار می کنند ولی داده نمی شود؛ آن حال را که می بینند، شمشیر بر گرده می نهند؛ آنگاه حق شان به ایشان داده می شود اما آنان نمی پذیرند و برمی خیزند و آن نهضت را جز به صاحبان و اگذار نمی کنند. کشته های ایشان شهید هستند. باین وجود من اگر آن دوران را درک می کردم، خودم را برای خود صاحب الامر نگاه می داشتم.<sup>۱۰۹</sup>

اینکه امام باقر علیه السلام، خراسانی را تا آن اندازه ستایش کند که کشته های سپاهش را شهید بنامند و او را در پی حق خواهی توصیف کند، اما در نهایت بفرماید: «باین وجود من اگر آن دوران را درک می کردم، خودم را برای خود صاحب الامر نگاه می داشتم!» کار را تمام می کند. این عبارت مهم، به قدری این فرقه را آزار می دهد که ناظم العقیلی در مقام ردیه نویسی به امام باقر علیه السلام برآمده و می نویسد:



مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

علی ای حال فالإمام الباقر علیه السلام قال: (إنی لو أدركتُ ذلک) أی یتکلم عن نفسه، ولم یقل: (من أدرك ذلک أو إن أدركتم ذلک فاستبقوا أنفسکم للإمام المهدي علیه السلام)، فهو علیه السلام أعلم بمراده من قوله، فهم علیهم السلام لهم غایات وإرادات لا یمکن إدراکها إلا بتوفیق الله عزّ وجل.

به هر حال، اینکه امام باقر علیه السلام فرمود: «من اگر آن دوران را درک می کردم» درباره خودش صحبت می کند! و نه اینکه بگوید: «هر کس آن دوران را درک کرد... یا اینکه: اگر شما آن را درک کردید، خودتان را برای امام مهدی علیه السلام نگاه دارید» پس او، خود بهتر می داند که چه گفته است و اهل بیت علیهم السلام از گفته هایشان، اراده و هدفی دارند که جز با توفیق خداوند نمی توان معنایش را دانست! <sup>۱۱۰</sup>

سخنان جناب ناظم العقیلی، بسیار ناپسند است. اینکه امام باقر علیه السلام با این عبارت، دست و دل شیعیان برای گرویدن به هر نهضتی پیش از مهدی علیه السلام را سرد می کند، معنایی فراتر از تصمیم شخصی دارد و ناظم العقیلی خود، این را بهتر می داند. حال اگر امام باقر علیه السلام در دوران ظهور حاضر می شد، آیا ناظم العقیلی و دوستانش، از این امام معصوم پیروی می کردند یا نه؟! نکته اینجاست که اساساً روایت ضعیف «فانهض الیه»، منتسب به امام باقر علیه السلام است! با این وجود ناظم العقیلی یکی از فرموده های آن حضرت را «شخصی و مربوط به خودش» تلقی می کند، و در مورد دیگر، آن را حجتی بر همگان و دلیل دوزخی شدن شیعیان می داند!!

<sup>۱۱۰</sup> دراسه فی شخصیه الیمانی الموعود، ص ۸۸

## روایت دوم. **إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ**

مرحوم کلینی قُدْرَتُهُ در الکافی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کند:

فَوَ اللَّهُ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيَّ عِلَامَةً .

بخدا سوگند آن را که شما می خواهید کسی نیست مگر شخصی که همه بنی فاطمه پیرامون او گرد آیند. همین که ماه رجب شد به نام خدای عزوجل، برخیزید و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب بیندازید، زیانی نیست، و اگر هم خواستید، ماه رمضان نیز فریضه روزه را در میان خانواده خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما گردد. و همان خروج سفیانی به عنوان علامت، شما را بس است.<sup>۱۱۱</sup>

می دانیم که خروج یمانی و سفیانی، در ماه رجب است. همچنانکه فرمود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَلْسُفِيَانِيٌّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ.<sup>۱۱۲</sup>

حال آنکه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، خروج در ماه رجب را اگرچه روا می داند، اما تأخیر آن به شعبان و بلکه رمضان را بهتر و سبب تقویت نیرو می داند. این یعنی آن حضرت هیچ باوری به لزوم پیوستن به نهضت های خوب و شیعی پیش از ظهور امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ندارد.

<sup>۱۱۱</sup> الکافی ج ۸ ص ۲۶۴.

<sup>۱۱۲</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۹۹.

## روایت سوم. إِنَّ لِبَنِي الْعَبَّاسِ رَايَةً، وَلِغَيْرِهِمْ رَايَاتٍ

و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است:

یا جابرُ، إِنَّ لِبَنِي الْعَبَّاسِ رَايَةً، وَلِغَيْرِهِمْ رَايَاتٍ، فَإِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ - ثَلَاثًا -  
 حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يُبَايِعُ لَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، مَعَهُ سِلَاحٌ  
 رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) (وَ) مَغْفَرُ رَسُولِ اللَّهِ، وَدِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ، وَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ.  
 ای جابر! برای بنی عباس پرچمی هست و برای دیگران نیز پرچمی! پس  
 دورباش و دورباش و دور بمان! تا اینکه مردی از نژاد حسین علیه السلام را ببینی که بین  
 رکن و مقام با او بیعت می شود و سلاح پیامبر همراه اوست و کلاه خود پیامبر همراه  
 اوست و سپر پیامبر همراه اوست و شمشیر پیامبر همراه اوست. ۱۱۳

این حدیث از امام باقر علیه السلام، فراتر از دو حدیث پیشین است. این حدیث به صراحت  
 و با غلظت تمام از پیوستن به تمامی نهضت های دوران ظهور غیر از خیزش  
 حضرت امام مهدی علیه السلام از کناره ی کعبه نهی می کند.

## روایت چهارم. أَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ

بلکه در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام، به صراحت از پیوستن سخن گفته است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ  
 أَرْضُ أَيُّ لَا تَخْرُجُوا عَلَيَّ أَحَدٍ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ إِلَّا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

جَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ - أَلَا إِنَّهَا أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَى بَرٍّ وَلَا فَاجِرٍ أَوْ تَعْرِفُونَ  
الصُّبْحَ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ.

امام باقر علیه السلام فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید، یعنی بر هیچ کس خروج نکنید که کار شما پوشیدگی ندارد، بدانید که آن نشانه ای از جانب خدای عزوجل است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن تر است و بر نیکوکار و زشت کار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می شناسید؟ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد.<sup>۱۱۴</sup>

در این حدیث شریف و سرنوشت ساز، منظور از جنبش آسمان یعنی صیحه سماوی و منظور از جنبش زمین یعنی خسف بیداء. همچنانکه امام رضا علیه السلام در شرح سخن پدر بزرگش امام صادق علیه السلام، فرمود:

إِنَّمَا عَنَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِهِ مَا سَكَنْتِ السَّمَاءُ مِنَ النَّدَاءِ بِأَسْمِ  
صَاحِبِكُمْ وَمَا سَكَنْتِ الْأَرْضُ مِنَ الْخَسْفِ بِالْجَيْشِ .

<sup>۱۱۴</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۰۰. این حدیث از ابعاد گوناگونی فرقه احمدالحسن را منحل می کند. هم از سویی ادعای رازآلود بودن روایات ظهور - که نویسنده محترم مدام در دمه‌ی آن دمیده است - را تکذیب می کند و می فرماید که: «بدانید که آن از آفتاب روشن تر است و بر نیکوکار و زشت کار پنهان نخواهد ماند، آیا صبح را می شناسید؟ امر شما همانند صبح است که پنهان ماندن در آن راه ندارد!» و هم زمان خیزش عمومی مسلمانان برای پیوستن به مهدی علیه السلام را پس از خروش آسمان - با صیحه سماوی - و زمین - با خسف بیداء - تعیین می کند. این عبارت بساط تمامی فرقه‌های مدعی زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام را یکجا برمی چیند.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

تنها مقصود ابو عبدالله صادق (علیه السلام) از این سخن که: ما سکنت السماء، اینست که آسمان ساکن باشد و باسم صاحب تان ندا نکند و مراد از بما سکنت الارض، اینست که زمین ساکن باشد و لشکریان-سفیانی- را فرو نبرد.<sup>۱۱۵</sup>

با این سخن، ماجرا به کلی دگرگون می شود. امامان معصوم، خسف بیداء را خط پایانِ علاماتِ حتمی ظهور می دانند و پیوستن های پیش از آن را خطرناک دانسته و شیعیان را مأمور به سکون و نپیوستن می کنند. **به نظر اینجانب** بر آیند روایات این چنین است که:

پیوستن به نهضت های شیعی و خداپسندانه ی پیش از ظهور اگرچه حرام نیست؛ ولی هرگز واجب یا حتی کار خوبی نیست. کار درست تر این است که در فاصله ی آغاز علاماتِ حتمی همانند خروج سفیانی و یمانی و صیحه و قتل نفس زکیه تا وقوع حادثه ی مهیبِ خسف بیداء، عموم شیعیان و مسلمانان و هواخواهانِ عدالت، خود را به مهدی عجل الله تعالی فرجه برسانند یا خویشتن را برای خروج با او مهیا سازند. پس هرگز اهل بیت عصمت و طهارت، ظرفیتِ عملکردی شیعیان را در حق یکی از پرچم هایی که صرفاً علامتی از علاماتِ ظهور است، خرج نمی کنند و تا حد توان این نیرو و ظرفیت را برای خودِ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نگاه می دارند. این، یک رویکرد منطقی و کاملاً عقلانی است.

\*\*\*

## ۹. فهم واژگون از علامات ظهور

بحث دیگری که نویسنده محترم باز کرده، نوع نگاه به چگونگی رویدادِ نشانه‌های ظهور است. وی باور دارد که فهم شیعی از علامات، «کارتونی» است و تنها جریان احمدالحسن – به‌ویژه نویسنده محترم<sup>۱۱۶</sup> به فهم درست از مسئله ظهور رسیده است.

از آنجائیکه که یمانی و تشکیل‌دهنده لشگر حضرت، فردی عادی و جوانی است که در سی سالگی این مسئولیت به او داده می‌شود و بدینشکل ظهور شروع می‌شود، درحالی‌که مردم تصویری کارتونی از ظهور دارند که حضرت یک‌شبه کنار کعبه ظاهر شده و خلق الساعه شگرش تشکیل می‌شود و جهان را معجزه آسا تسخیر می‌کند!...

... و اینک شیعه دچار همان تصور کارتونی، افسانه‌ای، از ظهور شده است! و تصورش این است که حضرت با شکوه و عظمت سوار بر اسب سفید و شمشیر ذوالفقار بر دست معجزه آسا از کنار کعبه ظهور خواهد کرد و صدا از آسمانها آمده و ندای انا المهدی را معجزه آسا همه خواهند شنید و رادیوها و تلویزیونها خبر با شکوه ظهور را اعلام کرده و با دستور علما و مراجع میلیونها شیعه به یاریش خواهند شتافت و حضرت معجزه آسا جهان را تسخیر خواهد کرد!

---

<sup>۱۱۶</sup> به گمانم، بایستی نظراتِ نویسنده محترم را از جریان احمدالحسن، مجزاً و ویژه تلقی کنیم؛ زیرا مشاهده کردیم که در بحث‌های مختلفی میان نویسنده محترم و فرقه احمدالحسن، اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. نمونه آن مسئله توقیع شریف سمری بود که نویسنده محترم طی آن توقیع، تمامی مدعیان مشاهده و نیابت خاص از امام مهدی در عصر غیبت کبری را دروغ گو می‌داند – و با این کار تلویحاً احمدالحسن را زیر چتر تکذیب برده است – حال آنکه احمد هم اصل روایت را مشکوک و هم مفاد آن را غیر تام می‌داند و اصل صدور و مفاد توقیع شریف سمری را با هر شبهه و اشکالی که به ذهنش رسیده، زیر سوال می‌برد.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

... درحالی که این افراد معروف باهم رقابت کرده و مردم را به تبعیت از خود دعوت می کنند (یدعو إلی نفسه)، یک جوان سی ساله غیر معروف و ناشناخته آمده و خود را یمانی معرفی کرده و مردم را به سوی امام زمان (عج) دعوت می کند.

تمامی تلاش نویسنده محترم بر این است که اثبات کند یمانی این فرقه، پیش از خروج، بایستی چندین سال بین مردم، به عنوان یمانی حضور داشته و دلایل یمانی بودنش را به مردم توضیح داده و از ایشان بیعت ستانده و مردم را جهت خروجش آماده کند. طی این چنین اندیشه ای، نه یمانی بلکه سفیانی نیز باید پیش از خروج، سالها مذاکره کند و خود را به عنوان سفیانی معرفی کرده و جذب یار کند. خراسانی و مصری و دیگران نیز همگی موظف هستند پیش از خروجشان خود را به عنوان صاحبان آن شخصیت های روایی معرفی کرده و جذب نفر کنند. این تصویر - از منظر نویسنده محترم - تصویری درست از دوران ظهور است. البته او تنها به یمانی محوریت داده چون نوشتارش در خدمت جریان یمانی گری احمدالحسن است.

### ❖ نقد و بررسی

دیدگاه شیعه نسبت به رویداد ظهور، تا حد امکان نزدیک به آن چیزی است که در روایات اصیل و معتنی به آمده است. کارتونی و افسانه ای نامیدن آن، تنها یک دلیل دارد و آن تأثیر افکار فرقه ای بر باورهای دینی نویسنده محترم است. گفتار فوق از ابعاد مختلفی با اشکالات جدی روبروست؛ اما به طور اختصار می گوئیم:

## یکم. تناقض مکرر

آنچه سبب شگفتی اینجانب است، تناقض‌های مکرر فرقه احمدالحسن با دیدگاه‌های شخصی نویسنده محترم است. آنچه نویسنده محترم به عنوان «دیدگاه افسانه‌ای و کارتونی» نامیده، در واقع دیدگاه جریان احمدالحسن به ماجرای ظهور است. آنان باور دارند که خداوند امر ظهور را یک‌شبه برای حضرت مهدی سامان می‌بخشد و آن حضرت چنان عروسی که به حجله درآید، آمده و امر حکومت را به دست می‌گیرد. آنان با استناد به روایات ضعیف اهل سنت همانند: «فأتی الناس المهدیّ فزفوه کما تزف العروس إلی زوجها لیلۃ عرسها»،<sup>۱۱۷</sup> باور دارند که امر ظهور می‌تواند بدون اقدامات اولیه و بلکه جملگی توسط پسر او - منظور ایشان احمدالحسن - انجام می‌گیرد و نیازی به دیگر رویدادهای پیش از ظهور نیست. حال آیا نویسنده محترم این چنین دیدگاهی را کارتونی می‌داند؟

---

<sup>۱۱۷</sup> ر.ک: مقاله الرساله الرابعه لیبان ان الوصی احمد الحسن حق. نویسنده مقاله در این باره به روایاتی استناد می‌کنند که اینجانب اصل آن روایات را نیز نیافتم. همانند اینکه: ورد تاتیہ الخلافه وهو جالس فی بیتہ. البحار ج ۵۲ ص ۲۶۹ (روایت است که خلافت نزد مهدی می‌آید درحالی که او در خانه خود نشسته است! بحار ج ۵۲ ص ۲۶۹) گفتاری که من در دو چاپ موسسه الوفاء و دار الاحیاء التراث مشاهده نکردم و این سخن را با این ادبیات، در مصادر حدیثی شیعی نیافتم.



## دوم. دیدگاه شیعه چیست؟

دیدگاه شیعه این چنین است که چندین ماه مانده به ظهور تا چند مدت پس از ظهور علایم حتمی و غیر حتمی رخ می دهد که علایم حتمی دو شاخصه مهم دارند:

### شاخصه نخست. عالم گیر و جهانی هستند.

یعنی رویدادی هستند که جهان را تحت تأثیر قرار داده و مردم جهان را به خود و در ادامه به ماجرای ظهور متوجه می کنند. به عنوان مثال اگر بخواهیم درباره صیحه آسمانی بنویسیم، می بینیم که درباره آن گفته شده:

عن الصادق علیه السلام: ... أَلْنَدَاءُ مِنَ الْمَحْتُمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ فِي أَوَّلِ  
الْيَوْمِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَسْتِنَتِهِمْ.

امام صادق علیه السلام فرمود: .. ندای آسمانی حتمی است؛ ندادهنده ای در آغاز روز از آسمان بانگ می زند و هر گروهی این ندا را با زبان خود می شنود.<sup>۱۱۸</sup>

عن محمد بن مسلم قال: ينادي مناد من السماء باسم القائم فيسمع ما بين  
المشرق إلى المغرب.

محمد بن مسلم گوید: ندادهنده ای از آسمان به نام قائم بانگ می زند که هر آنکه بین شرق و غرب عالم باشد آن را می شنود.<sup>۱۱۹</sup>

<sup>۱۱۸</sup> الخرائج و الجرائح ج ۳ ص ۱۱۶۱.

<sup>۱۱۹</sup> غیبت طوسی، ج ۱، ص ۴۵۴.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ هَذَا  
الْأَمْرُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَلَا إِنَّ فُلَانًا صَاحِبُ الْأَمْرِ  
فَعَلَامَ الْقِتَالِ .

امام صادق علیه السلام فرمود: این کاری که شما گردن‌هایتان را به جانبش می‌کشید  
نخواهد شد تا اینکه نداکننده‌ای از آسمان آواز دهد: بدانید که فلانی صاحب امر  
است؛ پس این جنگ‌ها برای چیست؟<sup>۱۲۰</sup>

می‌بینیم که ندای آسمانی تمام مردم کره‌زمین را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اذهان  
ایشان را به مسئله ظهور متوجه می‌کند.

### شاخصه دوم. نزدیک به ماجرای ظهور هستند

دومین شاخصه علامات حتمی ظهور این است که قُرب زمانی با ماجرای ظهور  
دارند. این طور نیست که رُخداد آن با مسئله ظهور فاصله چندین ساله داشته باشد.

همچنان که درباره صیحه گفته شده:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْقَائِمَ يُنَادِي بِاسْمِهِ لَيْلَةً  
ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَ يَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا قائم، در شب ۲۳ رمضان نامش برده خواهد شد و

در روز عاشورا که روز قتل حسین است، برخواید خاست.<sup>۱۲۱</sup>

<sup>۱۲۰</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۶۶.

<sup>۱۲۱</sup> غیبت طوسی، ۴۵۲؛ اثبات الهداة، ج ۵ ص ۱۳۳.

این یعنی فاصله میان رویداد صیحه تا ظهور حدود سه و نیم ماه است.

بالاتر عنوان کردیم که: «چندین ماه مانده به ظهور تا چند مدت پس از ظهور علایم

حتمی و غیر حتمی رخ می دهد؛» مثال واضح و حتمی آن، خسف بیداء است که پس از

ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه از کرانه‌ی کعبه و گسیل گماشتگان سفیانی روی می دهد.

عن الباقر علیه السلام: ... يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بُعْثًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا

إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى

أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أُبَيْدِي الْقَوْمَ

فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلَا يُفَلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ.

سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود

و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس او

لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی

بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده

سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می کند که

«ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می بلعد و

هیچ یک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر.<sup>۱۲۲</sup>

پس خسف در دورانی روی می دهد که مکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه معین شده و

آن حضرت یا از کناره‌ی کعبه ظهور کرده و یا در آستانه اعلان ظهور است. این یعنی هرگز

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

این چنین نیست که انسان‌ها جهت پیوستن به حضرت مهدی باید پیش از ظهور با نماینده‌اش بیعت کرده و سال‌ها تحت مدیریت وی قرار گیرند! بلکه حتی پس از ظهور از مکه، انسان‌ها فرصت دارند تا به اقتضای شرایط تدریجاً خود را به حرکت مهدوی ملحق کنند.

می‌بینیم که علایم حتمی ظهور، حقیقتاً چسبیده به ظهور باشکوه امام مهدی است و به خوبی ذهن‌ها را به رویداد ظهور معطوف می‌کنند. اینجاست که دُم خروس جریان‌های مدعی ظهور، بیرون می‌زند. علایم حتمی تنها چند ماه تا چند هفته با ظهور فاصله دارند اما این‌ها فرقه‌ای ایجاد می‌کنند که قرار است سال‌های سال چندین نسل را تحت مدیریت تشکیلاتی خویش نگه دارد. همچنان که جریان احمدالحسن از سال ۲۰۰۰ میلادی در حال بیعت ستانی از مُریدان خویش است و ۲۳ سال است که پیروان خویش را در اتاق خلاء ظهور و پیشاهنگی یمانی از بصره نگه‌داشته و هم‌اکنون به فکر پرورش نسل دوم پیروان این جریان، یعنی یمانی‌سازی فرزندان پیروان پیشین، است.

### نتیجه‌گیری از دو شاخصه علایم حتمی

در نتیجه: علایم حتمی در دوران ظهور، تمامی انسان‌های آن دوران را از قیام حضرت مهدی علیه السلام مطلع می‌کند و آنانی که استعداد و علاقه و ایمان کافی برای پیوستن به حرکت مهدوی را دارند، خود را به آن حضرت خواهند رسانید. این همان نمای واقعی و ملموس از دوران ظهور است که نویسنده محترم به کلی نادیده گرفته و در کمال بی‌انصافی و اهانت، دیدگاه مذهب شیعه نسبت به ظهور را کارتونی می‌پندارد.

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

اما اینکه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، یک نفر را به عموم مردم جهان ارسال کند تا در دوران غیبتش، برای خودش - و نه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه - بیعت ستاند و افزون بر بیعت ستانی، روی به تأسیس یک سازمان عقیدتی آورده و در حقانیت خویش کتاب‌ها نوشته و مخالفانش را کافر و ناصبی و ... بنامد؛ و از دیگر سو، همین سازمان عقیدتی تنها پس از چند سال و در دوران حیات همان فرد، از هم بپاشد و به چندین ریز فرقه با نام‌های: مکتبی، رایاتی، احلاسی و ... تجزیه شود، و با گذشت حدود ۲۳ سال، هیچ توفیق حقیقی و میدانی نصیب این فرقه نشود؛ بلکه همواره در یک موج سینوسی دَوْران کند، حقیقتاً بسیار نالایق‌تر از آن چیزی است که نویسنده محترم به عنوان دیدگاه شیعه مطرح نموده و کارتونی و افسانه‌ای نامید.

### **شاخصه سوم. عبارات: سفیانی و یمانی و خراسانی، استیفایی است نه اعطایی!**

نکته بسیار مهمی که جریان احمدالحسن به کلی از آن گذر کرده و بدان نمی‌پردازد، بیان این حقیقت است که: «عباراتِ سفیانی یا خراسانی یا یمانی، عباراتی استیفائی هستند و نه اعطایی». توضیح اینکه:

در مسئله ظهور، برخی از عبارات، در واقع بیان مقامی الهی است که از سوی خداوند اعطا می‌شود. همانند: قائم آل محمد. تنها کسی که امام دوازدهم شیعیان را به عنوان قائم آل محمد برگزیده و لوازم ظهور را در اختیار او قرار خواهد داد، خداوند حکیم است.

مختصری انتقاد (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

پس این طور نیست که اگر کسی برخاسته و نهضت مبارزه با ستمگران یا بسط عدل در جهان را آغازید، او را قائم به امرالله بدانیم. این مقامی استیفایی نیست؛ بلکه اعطایی است.

اما عبارات دیگر همانند: یمانی، سفیانی، مصری یا خراسانی، نامی است که اهل بیت (علیهم السلام) یا اصحاب ایشان یا صحابه نبوی یا تابعین بر روی افراد یا جریان‌هایی گزارده‌اند که در آخرالزمان و به‌ویژه عصر ظهور، خودنمایی می‌کنند. این عبارات، صرفاً احرازی و استیفایی هستند و نه اعطایی. بدین معنی که پس از بررسی مشخصات، درباره فرد یا جریانی استیفاء می‌شود و از پیش به فرد معینی اعطا نشده است.

تفاوت استیفاء و اعطا را با این مثال توضیح می‌دهیم: این طور نیست که فردی اول به «خراسانی بودن» برگزیده شود، سپس از آغاز، آن مشخصاتی که درباره خراسانی مطرح شده را در خود گرد آورَد!! هرگز. بلکه امر به کلی واژگونه است. امر این چنین است که: در عصر ظهور فردی برای احقاق حق خویش و مبارزه با ظلم از سوی مشرق زمین - خراسان - برمی‌خیزد و سپس راونه‌ی عراق می‌شود تا با بزرگ‌ترین شرّ آن دوران یعنی سپاهیان سفیانی وارد درگیری شود. آن کسی که این چنین تناوبی را رقم بزند، در زبان عموم مردم دوران ظهور با عنوان خراسانی شناخته خواهد شد. یعنی آخرین چیزی که در حق وی احراز می‌شود این است که گفته شود: او خراسانی است.

ماجرای یمانی و سفیانی نیز دقیقاً این چنین است. این طور نیست که فردی اول به یمانی گری یا سفیانی گری برانگیخته شود و به او اطلاع دهند که او همانا یمانی یا سفیانی است و سپس شروع به گردآوری مشخصات یمانی یا سفیانی در خود کند!! بلکه

مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

به عنوان مثال در بحث خروج یمانی، مشخصات یمانی در حق یک نفر، «احراز» می شود. یعنی وقتی در آخرالزمان دیده شود که همزمان با حرکت سپاهی ناصبی و خونریز از شام به جنوب؛ و حرکت سپاهی از خراسان به غرب، نهضتی در یمن شکل گرفته که طرفدار مسئله ظهور است و پیشوای آن نهضت، برای مبارزه با لشکر شامی تجهیز می شود، به آن جنبش و شوریدن، خروج یمانی گفته می شود و یمانی بودن برای پیشوای آن جریان استیفاء می گردد. یعنی آخرین چیزی که احراز می شود، یمانی بودن اوست.

اما آنچه احمدالحسن انجام داده واژگونه است. او ابتدا ادعای یمانی بودن کرده و در اثبات یمانی بودنش کتابها نوشته و مخالفانش را با بدترین عبارات بدرقه کرده است، بی آنکه حتی یکی از مشخصات یمانی در حق او جاری شود. نویسنده محترم نیز چون در گردونه این چنین ادعایی قرار گرفته، لاجرم، بر آنچه باور شیعه دانسته، تاخته است.

\*\*\*

## ۱۰. جوان بُرنا

آخرین گفتار ما در این کتاب، پرداختن به کلید واژه «شابٌ موفقٌ» یا «جوان برنا» است که نویسنده محترم، بارها در کتابش منظور از آن جوان موفق را: احمدالحسن دانسته و شابٌ موفق را نماینده حضرت مهدی در دوران پیش از ظهور تعیین کرده است.

...مردم تصویری کارتونی از ظهور دارند که حضرت یک شبه کنار کعبه ظاهر شده و خلق الساعه لشگرش تشکیل می شود و جهان را معجزه آسا تسخیر می کند! و در نتیجه هیچ توجهی و اعتنائی به یمانی که جوانی است موفق و سی ساله، ندارند. ۱۲۳  
... طبعاً اینجا هم خواهند گفت که چرا امام زمان (عج) به جای یک جوان موفق ولی ناشناخته و حامل الذکر، یکی از بزرگان شیعه از دو شهر قم یا نجف را نفرستاده... ۱۲۴

نویسنده محترم تلاش دارد تا پیشوایش احمدالحسن را همان «جوان موفق» مذکور در روایات بنامد و از این طریق ادعاهای احمدالحسن را مشروعیت بخشد.

### ❖ نقد و بررسی

رویکرد نویسنده محترم در این موضوع نیز به کلی نادرست است. طبق احادیث اهل بیت، تنها منظور از «جوان بُرنا» (شابٌ موفق)، شخصِ حضرت مهدی علیه السلام است. بدین معنی که: امام زمان علیه السلام پس از قرن‌ها غیبت و حیات، بایستی عمر گذرانده و به پیری گراییده و با چهره‌ای شکسته و سال‌دیده ظهور کند؛ اما آن حضرت به اذن خداوند در

۱۲۳ یمانی کیست، ص ۴۷.

۱۲۴ یمانی کیست، ۵۴ و ۵۵.



مختصری انتقاداً (نگاهی به جزوه یمانی کیست؟).....

چهره و پیکر جوانی بُرنا و فتا هویدا خواهد شد و اینجاست که گروهی از این اعجاز الهی انگشت به دهان مانده و این رویداد را نپذیرند. به روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در این باره صادر شده دقت فرمایید:

## روایت اول. مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ

أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنِّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَ هُمْ يَحْسُبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا.

امام صادق علیه السلام فرمود: و از بزرگترین گرفتاریها آن است که صاحب امر مردم به چهره‌ی جوانی بر آنان خروج می‌کند در حالی که در حساب آنان، او باید پیرمردی کهن سال باشد.<sup>۱۲۵</sup>

محاسبه چهره حضرت مهدی علیه السلام توسط مردم با این رویکرد است که از غیبت او بیش از هزار و چندصد سال می‌گذرد و او هم اکنون باید سالخورده‌ای فرتوت باشد؛ غافل از اینکه آن خداوندی که مهدی را قرن‌ها زنده داشته، بی‌تردید می‌تواند چهره او را همچنان در هیئت جوانی بُرنا و رسا نگه دارد. گویی که آنان از آنچه پیراهن یوسف با چهره‌ی زلیخا و چشم یعقوب کرد، بی‌خبرند.

<sup>۱۲۵</sup> غیبت نعمانی، ص ۱۸۸.

## روایت دوم. لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يُرْجَعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا فَلَا يَلْبَثُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الْآوَّلِ .

ابی بصیر می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اگر قائم خروج کند مردم ایشان را انکار می کنند، به دلیل این که او در صورت و شمایل جوان رشید و نیرومندی به سمت آن ها برمی گردد و ظهور می فرماید بنابراین فقط مؤمنی در اعتقاد به ولایت و امامت او باقی و ثابت قدم می ماند که خداوند متعال در عالم ذر از او عهد و پیمان گرفته باشد. ۱۲۶

این حدیث شریف نیز از «برگشتن» سخن می کند. این یعنی پیش از برگشتن، رفتنی بوده و پیش از ظهور، غیبتی. دلیل تردید و انکار مردم نیز همین است که او پس از این همه سال غیبت، بایستی پیرمردی زال باشد نه جوانی بُرنا.

## روایت سوم. رُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ بِشَرِّخِ الشَّبَابِ

فِي خَبَرٍ آخَرَ: أَنَّ فِي صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَبَهَا مِنْ يُونُسَ رُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ بِشَرِّخِ الشَّبَابِ .

در روایتی آمده است: همانا در صاحب الزمان شباهتی است از یونس؛ که او نیز به هنگام بازگشت از غیبتش، چهره ای چونان تازه جوانان دارد. ۱۲۷

۱۲۶ غیبت طوسی، ص ۴۲۰.

۱۲۷ همان، ص ۴۲۱.

این حدیث شریف، با صراحتی بیش از روایات پیشین به این ماجرا پرداخته است. سخن از اتمام دوران غیبت مهدی و بازگشتن او به میان مردم در چهره جوان بُرنا، ساختمانی که نویسنده‌ی محترم به سختی برپا داشته بود را فرومی‌پاشد.

## روایت چهارم. سِنُّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرُ الشَّبَابِ

الرِّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوْهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي وَ إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ.

ریان بن صلت گوید: به امام رضا گفتم: آیا تو صاحب این امری؟ گفت: من صاحب این امر هستم ولی آن کسی نیستم که زمین را از عدل پر کند، چونانکه لبریز از ظلم گشته؛ چطور آن فرد باشم درحالی که سُستی بدنم را فرا گرفته است؛ «قائم» آن کسی است که در سن پیران و کهن سالان خروج کند اما چهره‌ی جوانان به صورت و بدنی نیرومند داشته باشد.<sup>۱۲۸</sup>

## روایت پنجم. إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُعَمِّرُ عُمَرَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُعَمِّرُ عُمَرَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عِشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةِ فَتَى مُوقِّقٍ إِبْنِ ثَلَاثِينَ سَنَةً.

امام صادق علیه السلام فرمود: ولیّ خدا مثل ابراهیم خلیل علیه السلام ۱۲۰ سال عمر می‌کند<sup>۱۲۹</sup> و در چهره جوان رشید و تنومند سی ساله‌ای ظاهر می‌شود.<sup>۱۳۰</sup>

## روایت ششم. فِي صُورَةِ شَابِّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً

صفحه ۱۰۰

الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ  
جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ التَّاسِعُ  
مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي  
صُورَةِ شَابِّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

آن قائم که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند؛ خداوند ولادت او را به این دلیل مخفی می‌سازد و شخص او پنهان می‌شود تا آنگاه که خروج بکند بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین علیه السلام است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می‌گرداند، سپس با قدرت خود او را در چهره جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می‌سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.<sup>۱۳۱</sup>

دیده می‌شود که تنها مراد از «جوان بُرنا» در این دست از احادیث اهل بیت علیهم السلام، حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، پیشوای دوازدهم شیعیان است. اما نویسندگان محترم بی‌آنکه متن

<sup>۱۲۹</sup> منظور از آن عمر زیاد است؛ یا منظور از آن مدت حکومتش می‌باشد.

<sup>۱۳۰</sup> غیبت طوسی، ص ۴۲۰.

<sup>۱۳۱</sup> کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۵.

احادیث اهل بیت (علیهم السلام) را به درستی و با رعایت اصول پژوهشی ذکر کند، در اقدامی ناروا، زعیمش احمدالحسن را مراد درست از این احادیث معرفی می کند.

پس از طرح ده گزاره‌ی مهم جزوه یمانی کیست، سطح علمی نوشتارِ نویسنده محترم به خوبی روشن گردید. امید است که جناب آقای حسین موسوی، زین پس در تحریر مقالات و جزوات، دقیق‌تر و پرهیزکارانه‌تر رفتار کند.

و الحمد لله رب العالمین

بیرامی

۲۹ اسفند ۱۴۰۱ خورشیدی